

هدایت و رهبری از منظر قرآن و راهبردهای آن

محمدباقر بابایی *

دریافت مقاله: ۹۵/۰۸/۱۰

پذیرش نهایی: ۹۶/۱۲/۰۸

چکیده

مسئله اصلی مقاله چگونگی شکوفا سازی نهادهای ذاتی انسان در تراز فطرت است مقاله با هدف تبیین هدایت، رهبری و راهبردهای شکوفا سازی این نهادها از منظر قرآن نوشته شده است که روش تحقیق آن کیفی است که از طریق روش تحلیل مضمون با محوریت آیات قرآن کریم انجام گرفته است. حاصل پژوهش بیانگر این نتایج شد که تمام نیازهای رشد و کمال انسان در نهاد انسان نگاشته شده است و تنها هدایت الهی می‌تواند موجبات شکوفاسازی صحیح آنها را فراهم نماید و چون انسان نوع واحد است تنها یک برنامه که از آن به دین اسلام یاد می‌شود، می‌تواند انسان را به درستی به مقصد ایده آل در تراز فطرت هدایت نماید. خداوند با ارائه راهبرد روشنگری و بصیرت دهی در طول تاریخ این نعمت را برای انسان‌ها با ارسال پیامبران و امامان به اتمام و اکمال رسانده است. ماهیت این هدایت و رهبری ذو مراتب و تشکیکی است و نوع سبک آن امامت است که برای مقابله با دشمن درونی (نفس اماره) و دشمن بیرونی (ابلیس و شیاطین) و سایر سبک‌ها معرفی شده است. این سبک با ایجاد حصار فرهنگی نهادهای فطری انسان را شکوفا نموده و او را از خطرات راهبردهای تزئین، تلبیس و تاکتیک‌های شبهه افکنی، تسویف و غفلت زایی شیاطین رهانیده و به مقصد نهایی می‌رساند از این رو هیچ زمانی خالی از امام و هادی الهی نبوده است و هر کدام به تناسب شرایط زمانی و مکانی هدایت مردم را به عهده گرفته‌اند که از آن به شریعت یاد می‌شود تا به مقتضای زمان و مکان با راهبردهای متفاوت مانند راهبرد ابراهیمی، راهبرد موسوی و راهبرد عیسوی به روشنگری مردم پردازند تا اینکه راهبرد محمدی برای همه انسانها تا روز قیامت معرفی گردید و صیانت آن از تحریف لفظی و معنوی را خدا بر عهده گرفت و به این نتیجه کلی رسیدیم که تمام مشکلات انسانها به عدم پایبندی انسانها به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های پیامبران در مقابل راهبرد و تکنیک‌های شیاطین برمی‌گردد. راهبرد اساسی او برای رهایی از این مشکلات شناخت حقیقی از جایگاه و مرتب انسان و پایبندی به آموزه‌های دینی تحت قیومیت و رهبری یک رهبر الهی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: هدایت قرآنی، راهبرد، رهبر، مدیریت، رهبری.

مقدمه

در نظام آفرینش، انسان مانند سایر موجودات نهاده‌های ذاتی دارد که او را برای رسیدن به هدف خلقت کمک می‌کند. براساس مشیت الهی خلقت انسان و هدفی که از آفرینش آن در نظر گرفته شده است با سایر موجودات متفاوت است و دنیا و هر آن چه در آن است برای رشد و تکامل انسان آفریده شده است «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (البقره/ ۲۹) و همه آنها در تسخیر انسان است «وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ» (الجماعه/ ۱۳) تا انسان بتواند زندگی طیب و پاکی داشته باشد.

موجودات دیگر اختیاری در ترسیم ماهیت خود ندارند ولی انسان باید خودش اسباب و مقدمات شکوفایی استعدادهای که خداوند در فطرتش قرار داده است را فراهم نماید و گام‌های کمال را طی نماید تا به هدف عالی و مقصد نهایی که سعادت اوست برسد. «وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه صبحی صالح: خطبه ۱)

با این که خداوند همه ابزارهای شناختی، مانند گوش و چشم و عقل را برای او فراهم نموده است و پیامبران را نیز به مدد او فرستاده است، (بقره/ ۳۸) ولی به استناد قرآن تعدادی کمی از مردم توانسته‌اند به مقصد و کمال ایده آل دست یابند (یس/ ۶۲) علت و چرایی این ناکامی چیست چرا انسان‌ها با وجود این نعمت‌ها نتوانسته به کمال ایده آل دست یابند و نهاده‌های خود را به درستی شکوفا سازی نمایند و زندگی پر از محنت و مشقت داشته و از پلشتی‌ها رنجور شود؟ انسان از منظر قرآن با چه راهبرد و تکنیکی می‌تواند به این هدف ایده آل و مقصد نهایی دست یابد؟ مشکل اساسی انسان‌ها چیست و چه باید بکنند؟ و به طور کلی از منظر قرآن هدایت انسان از چه مولفه‌ها و ماهیتی برخوردار است و با چه راهبردی می‌تواند آن را محقق سازد؟ اینها مهمترین مسائلی است که تلاش شده است در طول مقاله پاسخگویی علمی آنها باشیم.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

نگاهی گذرا به مفهوم هدایت

هدایت چیست و از چه ماهیتی تبعیت می‌کند، موضوع اختلافی است که اندیشمندان اتفاق نظر در ماهیت آن ندارند. (هندی، ۲۰۰۰: ۱۵) ولی براین توافق دارند که هدایت زمانی محقق می‌شود

که چند عامل در آن مد نظر گرفته می‌شود یعنی هدایت یک مفهوم رفتاری است که در تحقق آن حداقل چهار عامل غایی، صوری، فاعلی و مادی یا بر اساس روس الثمانیه هشت عامل را باید در تبیین آن مد نظر گرفت (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۵). که به تعدادی از آنها برپایه عنوان مقاله اشاره می‌گردد که در طول مقاله به تفصیل بحث می‌شود:

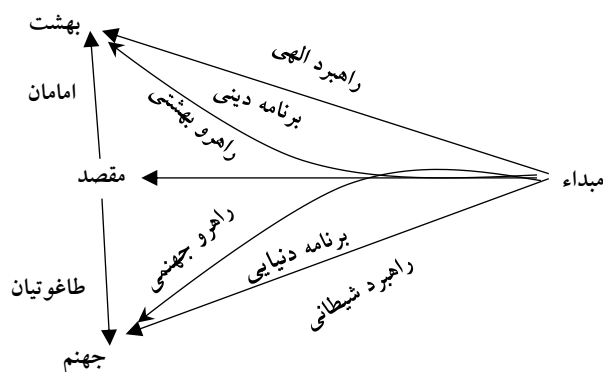
هدف: مقصدی که هدایت برای رسیدن به آن صورت می‌گیرد. این هدف هم می‌تواند خوب باشد هم می‌تواند شر و بد باشد که تجلی اولی بهشت و دومی جهنم است.

راه: مسیری که آدمی را به مقصد برساند. این مسیر یا به بهشت منتهی می‌شود و یا به جهنم. الگو: افراد موفق که به مقام انسان کامل رسیدند و بهشتی شدند که پیامبران، امامان، شهدا و صالحین مصداق بارز آن می‌باشند که در لسان قرآن از آن به افرادی یاد می‌شوند که متعم به نعمت الهی شدند «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّالِحِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء/۶۹) و الگوی گروه دوم ابلیس و شیاطین می‌باشد که خود جهنمی هستند و دیگران را هم می‌خواهند جهنمی کنند «قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف/۱۸) راهبرد: چگونگی پیمایش راه برای رسیدن به هدف و مقصد است که با توجه به هدف دارای دو راهبرد خواهد بود: راهبردی که راهرو را به بهشت می‌رساند و راهبردی که راهرو را به جهنم می‌رساند.

برنامه: طرحی که براساس آن آدمی به هدف می‌رسد. برنامه ای که آدمی را به بهشت می‌رساند در لسان قرآن یکی بیش نیست و آن دین اسلام است «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) که پیامبران مصداق کامل آن هستند که در زندگی بکار گرفته‌اند و بهشتی شدند و خدا از مردم خواسته از آنها تبعیت کنند «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ» (أنعام / ۹۰) که آموزه‌هایش در طول تاریخ ثابت بوده و تا روز قیامت ثابت خواهند بود (بابائی، ۱۳۹۴: ۱۶۲) و براین باور تاکید می‌ورزند که برای جلوگیری از فساد و تسریع در دست یابی به اهداف نیازمند هدایت و برنامه‌ای هستیم که از یک منبع نشأت گرفته و با یک رهبر، مدیریت و فرماندهی شود «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (انبیاء/۲۲) که در ادبیات امروز از آن به وحدت برنامه ریزی و وحدت فرماندهی یاد می‌کنند (فایول، ۱۹۴۶)

این وظیفه مهم از نظر قرآن برعهده امامان و انبیا گذاشته شده است که در دوره‌های مختلف حضور دارند و هیچ تفاوت ذاتی بین آنها نیست و انسان مومن نیز کسی است به همه آنها ایمان داشته و تفاوتی بین آنها قائل نمی‌شود «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَ مَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (البقرة/۱۳۶) و تنها تفاوتشان به شرایط زمانی است که باعث شده است از نظر علمی متفاوت باشند و متفاوت عمل کنند. حضور انبیا و امامان با آدم شروع شده و به حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم شده است و شریعت او توسط امام دوازدهم و جانشینان او تا قیامت هدایت انسان‌ها را برعهده دارند که از این فرایند هدایت الهی به رهبری و مدیریت راهبردی تشکیکی یاد می‌کنیم که آموزه‌هایش واحد و رهبران‌ش از نظر وجودی و علمی با هم تفاوت دارند که در مقاله بر پایه آیات قرآن به تبیین هدایت، رهبری و راهبرد آن پرداخته شده است.

برنامه دوم برنامه شیطانی است که آدمی را به جهنم می‌رساند که قسم یاد کرده در مسیر انسان خواهد نشست «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ» (الأعراف/۱۶) و از جهات مختلف به او حمله خواهد کرد تا او را جهنمی کند. (الأعراف/۱۷) خداوند مهربان ضمن تبیین راه و خواست این گروه در قرآن از مردم خواسته، شیطان را دشمن خود بدانند و مراقب او و وسوسه‌های آنها باشند و تا آنجا می‌توانند از آنها دوری کنند «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر/۶) مصداق بارز این گروه در ادبیات قرآنی فرعون‌ها و طاغوت‌ها هستند که به صورت‌های مختلف مردم را گمراه می‌کنند (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸: ۱۶۳) که در مقاله به تناسب به راهبرد و تاکتیک‌ها و راه‌های مقابله با آنها از نگاه قرآن خواهیم پرداخت تا راهبرد هدایت به بهشت تکمیل شود چرا که یک راهبرد و هدایت زمانی کامل است که هم به راه اصلی و چگونگی پیمایش آن پرداخته شود و هم آسیب‌ها، آفات و خطراتی که در مسیر آدمی را منحرف می‌کند اشاره نماید تا راهرو به خطا نرود. مدل و نمودار کلی آن را می‌توان در نمودار ۱ ملاحظه نمود.



نمودار ۱:

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

نگاهی به مفهوم رهبری

رهبری از جمله واژه‌های پُر معنای است که با نگاهی گذرا در متون رهبری و مدیریت در زبان‌های مختلف با آن مواجه هستیم و تداخل معنایی و گاهی هم معنایی با سایر واژه‌ها مانند مدیریت و فرماندهی دارد و تعریف‌های متعددی نیز از آن ارائه شده است، اما هیچ‌کدام مورد پذیرش عام قرار نگرفته است؛ رالف استاگ دیل^۱ در تحقیقی که در خصوص نظریه‌های رهبری انجام داد، به این نتیجه رسید که به تعداد افرادی که می‌خواستند تعریفی از رهبری ارائه دهند، تعریف برای رهبری وجود دارد (مورهد و گریفین، ۲۰۰۱). جیمز استونر و ادوارد فریمن^۲، دو تن از صاحب‌نظران و نویسندگان معروف مدیریت، «رهبری» را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «رهبری عبارت است از: فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیت‌های کاری اعضای گروه». هرولد کوتتز، سیریل اودانل، و هینز و یهریخ^۳ «رهبری» را با نفوذ برابر می‌دانند. مورهد و گریفین^۴ نیز در تعریف «رهبری» آورده‌اند: «رهبری به‌عنوان یک فرایند، عبارت است از: قدرت استفاده از نفوذ بدون اجبار برای هدایت و هماهنگ کردن فعالیت‌های اعضای گروه به منظور دستیابی به هدف». تعاریف دیگری نیز با اختلافات جزئی تقریباً مشابه تعاریف مزبور وجود دارد که نقطه مشترک آنها

1 - Ralph Stagdale

2 - James Stoner & Edward Freeman

3 - Herold Coonz, Cyril O'Donnell, and Hines and Yohreich

4 - Morhed and Griffin

این است که رهبری فرایند نفوذ و تأثیرگذاری بر افراد است؛ اما در اینکه این نفوذ و تأثیرگذاری حتماً باید بدون اعمال زور و به صورت مشتاقانه باشد یا نه، اختلاف نظر وجود دارد (روبرت کاتز، ۱۹۷۴).

مقصود ما از رهبری قدرت فائده‌ای است که اگر در فردی ظاهر شود موجب بروز ویژگی‌های می‌شود که باعث تبعیت علاقه‌مندانه دیگران شده و فرامین آن بدون مشقت و استقامت مورد پذیرش و عمل واقع می‌شود (بابایی، ۱۳۹۶: ۲۵) به عبارت دیگر رهبری، مدیریت و فرماندهی واژه‌های هستند که گاهی از نظر مفهومی خیلی به هم نزدیک هستند تا جای که مقام معظم رهبری جوهره‌ی فرماندهی و مدیریت را رهبری می‌داند از این رو فرماندهان و مدیرانی را موفق می‌داند که در قلب مخاطبین نفوذ کرده باشند (مقام معظم رهبری در جمع فرماندهان سپاه، ۲۲/۱۰/۶۹) و برخی مهارت‌های رهبری را در فرمانده و مدیریت توسعه می‌دهند (کامرون کیم، ۲۰۰۸). و در سطوح عالی داشتن مهارت ادراکی برای گرفتن تصمیم‌های به موقع را مهم و ضروری می‌شمارند (هاف، ۲۰۰۹) و داشتن چشم انداز و تحلیل صحیح از تحولات منطقه‌ای و جهانی را از ضروریات مدیریت و فرماندهی موفق می‌شناسند (گری، ۱۳۸۲) و مدیران، فرماندهان را متصف به صفت بصیرت کرده‌اند که عموماً به رهبران از این عنوان استفاده می‌شود که فراسازمانی می‌اندیشند و عمل می‌کنند (نی نوس، ۱۳۷۷)

نگاهی به جایگاه رهبری از منظر قرآن و سنت

در فرهنگ اسلامی^۱ - سبک زندگی برخاسته از قرآن و سنت پیامبر صلی الله و آله و اهل بیت علیهم‌السلام - با توجه به نقشی که رهبران در توسعه، حیات و مرگ جامعه دارند، اهمیت فوق العاده‌ای بر آن قائل هستند و تنها چیزی که در لسان قرآن به آن نعمت گفته می‌شود و از چگونگی تعامل با آن سؤال خواهد شد رهبران الهی است (تکاثیر/۸) و به همین دلیل اولین انسانی که خلق شد، امام، پیامبر، رهبر و مدیر بود (بابایی، ۱۳۹۵: ۱۵) واقعیت و تجربه ثابت کرده که مدیران تنها با برنامه‌ریزی و سازماندهی و تقسیم فعالیتها نمی‌توانند سازمان را به موفقیت برسانند؛ بلکه نیازمند هدایت و کنترل می‌باشند. چراکه انسانها بر عکس حیوانات که با هدایت تکوینی و کلی به مقصد

۱ - رج: بابائی محمدباقر، ۱۳۹۵، مهندسی مدیریت در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین علیه‌السلام، ویرایش دوم چاپ سوم و بابایی محمدباقر، فرهنگ در کلام و سیره امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، ۱۳۹۶، انتشارات پژوهشگاه اندیشه و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم

می‌رسند، نیازمند هدایت مستمر و کنترل دائمی هستند تا هویت دنیوی و مراحل بعدی سیر تکوین خود را رقم بزنند (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۴)

این تفاوت اساسی انسان با سایر موجودات باعث شده که خالق هستی او را به ابزارهایی مجهز نماید تا به کمک آنها، این کار را به درستی انجام دهد که مهمترین آنها عقل درونی و بیرونی است. مراد از عقل درونی همان عقل، هوش و درک است و مراد از عقل بیرونی، رهبران الهی یا پیامبران هستند که از روز اول خلقت به کمک انسان آمده‌اند تا او را در انجام این کار مهم و اساسی یاری نمایند. این منطبق با عقل شده که در رویکرد فرهنگ علوی، نعمت هدایت، مهمترین نعمتی شمرده شود که از طرف خداوند در اختیار انسان قرار می‌گیرد و او را در مسیر مستقیم الهی قرار داده و در کوتاه ترین مسیر به مقصد می‌رساند؛ در این فرهنگ پیامبران، صدیقین و شهدا از جمله کسانی هستند که توانسته‌اند با دریافت این نعمت بزرگ، به مقصد برسند «فاولئك مع الذين انعم الله عليهم من النبيين والصدیقین والشهداء» (نساء/۶۹) و «مریم/۵۸» و دیگران نیز هر روز در پنج نوبت دو بار از خداوند متعال خواستار ملحق شدن به این گروه می‌باشند. «اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم» (حمد/۵ و ۶).

نعمت رهبری در فرهنگ اسلامی، تنها نعمتی است که خداوند در اختیار بشریت قرار داده و به خاطر آن منت به گردن انسان می‌گذارد. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران/۱۶۴).

بنابراین در فرهنگ اسلامی انسان مخلوقی است که توسط خداوند آفریده شده و نیاز و کاستی همه زندگی او را پوشانده، ولی به حکمت الهی، تمام منابع و ابزارهای لازم برای تأمین نیازهای انسان فراهم است و حتی این منابع و ابزارها قبل از تولد انسان فراهم می‌گردد. یکی از این نیازها و مهم‌ترین آنها چگونگی استفاده از امکانات و ابزارها و منابعی است که برای تأمین زندگی در اختیار انسان قرار گرفته است یعنی رهبری و مدیریت. آیا می‌توان فرض کرد که خدا، آب برای رفع تشنگی انسان بیافریند، ولی چگونگی استفاده از آن را مشخص نکرده باشد؟ آیا می‌توان تصور نمود که تأمین نیازهای عاطفی، جنسی و بقای نسل انسان وابسته به خانواده باشد، ولی در مورد چگونگی شکل‌گیری و دوام آن سخنی به میان نیامورد؟ و به‌طور کلی، می‌توان تصور نمود که خداوند، منابع و ابزارهای لازم را برای تأمین نیازهای انسان بیافریند، ولی چگونگی استفاده از آنها

را مشخص نکرده باشد؟ و یا چگونه می‌توان تصور کرد که روش و چگونگی مقابله با متجاوزان تعیین نشود؟ و اسباب آرامش انسان‌ها فراهم نگردد؟

به مصداق آیه شریفه "و لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین" (انعام/۵۹) پاسخ این سؤالات نه تنها در رویکرد فرهنگ اسلامی ارائه شده؛ بلکه نماینده‌هایی مشخص گردیده‌اند تا امکان تحریف معنایی آنها را نیز از بین ببرند از نگاه فرهنگ اسلامی از ابتدای آفرینش انسان، خدا با ارسال رسولان و انزال کتاب‌های آسمانی پاسخ‌گویی نیازهای عاطفی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی و نظامی بندگانش بوده است. این رویه تا زمان رسالت پیامبر اسلام (ص) ادامه یافت و کتاب خدا و عترت را در میان مردم به امانت گذاشت تا به کمک آنها مردم به درستی رهنمون شوند: "إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ" (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۳، ج ۲۷) ولی نمی‌توان ادعا کرد زمانی و مکانی و موقعیتی یا دوره‌ای بوده است که مردم از نعمت رهبری و هدایت محروم بودند که در طول مقاله بیشتر توضیح داده می‌شود.

نگاهی به معانی و مفاهیم راهبرد

راهبرد همان واژه استراتژی است که فرهنگستان ادبیات و زبان فارسی معادل سازی کرده‌اند. راهبرد واژه‌ای است که همانند واژه‌های رهبری، لجستیک و عملیات از مدیریت نظامی سرچشمه گرفته است و در این حوزه برای تشریح شیوه‌ای که به آن وسیله، نیروهای نظامی به هدفهایشان دست می‌یابند، به کار می‌رود (فولر^۱، ۱۹۹۶).

از نظر معناشناسی، «واژه استراتژی (راهبرد) ریشه یونانی دارد و ابتدا به صورت «استراتگوس» و به مفهوم یک نقش (یک فرمانده در نقش فرماندهی یک ارتش) به کار می‌رفت. پس از آن به معنای «هنر یک فرمانده نظامی» تعبیر شد که به مهارت‌های رفتاری و روانشناختی فرمانده اشاره داشت. در حدود ۴۵۰ سال پیش از میلاد به معنای مهارت مدیریتی (اداره، رهبری، قدرت) به کار رفت. این واژه در زمان اسکندر (۳۳۰ پیش از میلاد) به مهارت به کارگیری نیروها برای غلبه بر مقاومت و مخالفت و ایجاد یک نظام یکپارچه دولت جهانی اشاره داشت» (مینزبرگ، قاین و گوشل^۲، ۱۹۹۶: ۴).

1 - Fowler

2 - Mintzberg, Quinn, and Ghoshal

مفاهیم استراتژی نظامی در طول سده اخیر تأثیر زیادی بر حوزه مدیریت و بازرگانی به ویژه در شکل دادن به رقابت شرکتها و حتی کشورها داشته‌اند تا جایی که برخی نویسندگان، پیشرفت و موفقیت کشورهایمانند ژاپن، کره و چین را مدیون تبعیت و استفاده آنان از استراتژیهای نظامی به ویژه نظریات «سون تسو» می‌دانند (وول^۱، ۱۹۹۱: ۱-۱۳). گذشته از این، آثار کلاسیک استراتژی نظامی مبنای بسیاری از مقاله‌ها و کتابهای مربوط به حوزه بازرگانی گردیده‌اند. مثلاً براساس ایده‌های «سون تسو» کتاب «سون تسو: جنگ و مدیریت» به رشته تحریر درآمده است که در آن کاربردهای این ایده‌ها در برنامه ریزی استراتژیک در چارچوب یک مدل ارائه شده‌اند (وول، ۱۹۹۱: ۱۴).

«چندلر» که برای اولین بار واژه استراتژی و راهبرد را بکار برد، خود آن را به این صورت تعریف کرد: «استراتژی به معنای تعیین هدفهای بلند مدت یک سازمان و گزینش مجموعه اقدامات و تخصیص منابع لازم برای دستیابی به این هدفهاست» وی برای اولین بار نیز تفاوت بین استراتژی و تاکتیک را در قالب تعریف تصمیم‌های استراتژیک (که با سلامت بلند مدت سازمان سروکار دارند) و تصمیم‌های تاکتیکی (که بیشتر به فعالیتهای روزمره مربوط می‌شوند) مطرح کرد (چندلر^۲، ۱۹۶۲: ۱۳).

مقصود ما از راهبرد در این مقاله کیفیت پیمایش یک راه است، یعنی برای اجرای هدایت از نگاه قرآن راهبران و مدیران چه از راه و پیمایشی باید استفاده کنند تا انسان‌ها را در زمانها و مکانهای مختلف در بهترین وضعیت و موقعیت با حفظ سه ویژگی جامع‌نگری، دورنگری و انعطاف پذیری به هدف عالی و مقصد نهایی برسانند (بابائی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

پیشینه پژوهش

در مورد رهبری و هدایت کتابها، مقالات و پژوهش‌های زیادی نوشته شده است که بی شک ورود در آنها یک صحیفه چند صد صفحه‌ای می‌طلبد که دور از موقعیت و جایگاه مقاله است که به آنها پرداخته شود. ولی از نگاه قرآن به جایگاه این دو و راهبردی که پیشنهاد می‌کند نویسنده مقاله، نوشته‌ای را پیدا نکرده است. در زیر به تعدادی از آنها که در موضوع رهبری و هدایت از

1 - Wee

2 - Chandler

منظر قرآن کار کرده‌اند، اشاره می‌گردد:

موسسه آموزشی و تحقیقاتی امام خمینی (ره) پژوهشی با عنوان "رهبری در مدیریت اسلامی" توسط آقای پیروز انجام داده‌اند و در فصلنامه مربوطه چاپ کرده‌اند. ایشان ضمن نگاه کلی به جایگاه انسان در قرآن، شیوه‌های رهبری امیرالمؤمنین علیه‌السلام را مبنای گفتمان خود قرار داده و با تحلیل نظریه‌های رهبری و تحلیل دو موضوع "اختلاط یا انفکاک نرْمش و شدت عمل" و "عزم بر شدت عمل یا اقدام به آن سبک مدیریت" به این نتیجه رسیده‌اند که شیوه رهبری در مدیریت اسلامی از نوع کریمانه و مبتنی بر کرامت ذاتی انسان‌هاست این شیوه که مستفاد از کلام مولای متقیان حضرت علی (ع) است بیان می‌کند که رهبر باید نرْمش حداکثری را با شدت عمل حداقلی ترکیب و در مواجهه با افراد تا حد امکان نرْمش و مدارا نماید و در مواقع ضرورت، شدت عمل از خود نشان دهد (پیروز، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۱۶).

محمدرضا محمدزاده در پایان‌نامه خود به رهبری استراتژیک در قرآن پرداخته است. وی معتقد است می‌توان خصوصیات انسانی و الهی این نوع رهبری در قرآن را چراغ راهی برای مدیریت جهان امروز قرار داد، ایشان با مبنی قرار دادن تفسیر المیزان به‌عنوان یک تفسیر آیه به آیه در جهت تبیین و استخراج مفاهیم استفاده کرده است. در این پژوهش محقق پس از مشخص کردن کلمات کلیدی جهت دستیابی به سیاق آیات مربوط به حضرت موسی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل، تعداد ۱۱۵۲ آیه را از طریق تفسیر المیزان بررسی کرده است که در مرحله اول تعداد ۳۹۱ کد، در مرحله دوم و پس از دسته‌بندی اولیه تعداد ۵۳۸ عدد کد و در مرحله سوم و پس از دسته‌بندی مجدد تعداد ۲۸۶ کد را مشخص می‌کند. در نهایت و پس از بررسی و انجام دسته‌بندی مجدد، محقق به ویژگی‌های رهبری استراتژیک حضرت موسی (ع) و روش و ابزارهای مورد استفاده ایشان در فرایند هدایت دست می‌یابد که ویژگی‌های آن را انسانی ۶ مورد و ۷ ویژگی‌های آن را الهی معرفی می‌کند. در نهایت نتیجه گرفته است که رهبران استراتژیک الهی و غیر الهی را می‌توان رهبران استراتژیک مثبت و منفی، معرفی کرد <http://ut.ac.ir/fa/thesis/25131>

علیرضا خراشادیزاده در پایان‌نامه دکتری با عنوان "الگوی مدیریت دینی از منظر قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم" در سال ۹۳ در دانشکده شهید مطهری قم دفاع کرده‌اند. ایشان ضمن مطالعات در خصوص آیات قرآن و سنت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سعی کرده‌اند به سئوالات زیر جواب دهند:

پرسش ۱، در قرآن کریم که کتاب نازل شده بر وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می باشد، چه آیاتی ناظر به مدیریت دینی می باشند؟

پرسش ۲، از آیات مدیریتی قرآن کریم چه نشانه‌ها، مضامین، مفاهیمی را می توان کشف کرد؟

پرسش ۳، مؤلفه‌های محوری یا مهمترین ابعاد مدیریت دینی در قرآن کریم چیست؟

پرسش ۴، چه رابطه‌ای میان عناصری که بیانگر اجزای الگوی مدیریت دینی هستند، وجود دارد؟

و پرسش اصلی ایشان این بود که: بر اساس آیات قرآنی که بر حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و راهنمای جامع و کاملی برای هدایت و مدیریت انسان در این جهان می باشد، برای اداره جامعه الهی چه مدل و الگویی ارائه کرده است؟

چنانکه ملاحظه می گردد در تحقیقات فوق و سایر مقالات و پژوهشهای که در حوزه رهبری و مدیریت از منظر قرآن نوشته است عموماً بحث را در حوزه خاصی برده‌اند مثلاً خراشادی‌زاده مینا را مدیریت حضرت رسول صلی الله علیه و آله قرار داده‌اند و در نهایت مدل و سبکی که ارائه داده‌اند بیشتر جنبه مقایسه‌ای با غرب دارد و مدل خاصی که از دل قرآن و سبک رهبری پیامبر ارائه شده باشند نداده است. و یا محمد زاده این بحث را در رهبری حضرت موسی علیه السلام دنبال کرده‌اند و مباحث رنگ و بوی محیطی و مکانی آن دوره را دارد و پیروز مدیریت و رهبری کریمانه را با مقایسه با قرآن و سبک مدیریتی امیرالمومنین علیه السلام ارائه نموده‌اند و گروه تحقیقاتی موسسه تبیان نیز نگاه وظیفه‌ای در قبال رهبری پرداخته‌اند که می توان گفت تا حدودی به راهبرد اشاره دارد اگر راهبرد را متضمن مفهوم رفتاری بدانیم که ایشان در مقاله اصلاً به آن نپرداخته‌اند.

از این رو مقاله‌ای که نویسنده در صدد ارائه آن است یک موضوع جدید و با رویکرد ساختی است تا بتواند راهکار عملی برای رهبران و مدیران جامعه نشان داد و به این نکته اشاره کند که در متون دینی و الهی ما یک سنت خاص برای رهبری و هدایت وجود دارد و نمی شود از هر راهبردی برای رسیدن به اهداف استفاده کنیم که در نتایج انشاءالله بدان اشاره خواهیم داشت البته این به معنای نفی دستاوردهای علمی دیگران نیست بلکه باید از همه دستاوردهای علمی که هم راستا با اصول، هویت، و اهداف دینی ما است، استفاده کرد. «الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، فَحَيْثُمَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ ضَالَّتَهُ فَلْيَأْخُذْهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۳۹۹).

روش پژوهش و تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تحقیق کیفی و از نوع توصیفی تحلیلی است که تجزیه و تحلیل داده های آن به روش تحلیل مضمون صورت گرفته است که روش کار آن به این صورت بوده است که ابتدا آیات قرآن با محوریت تفسیر المیزان که دلالت مفهومی و مضمونی بر امام، رهبر، هدایت و رهبری داشته اند، استقراء تام گردید (جدول شماره: ۱). مضامین پایه و آیات مرتبط به تفکیک مضامین سازماندهنده در ادامه پژوهش ذکر شده است.

در ادامه اعتبار و روایی مفاهیم برگرفته از آیات در مرحله اول با مراجعه به تفاسیر مجمع البیان، صدرالمتألهین، کشف الاسرار، التبیان و البرهان مورد سنجش قرار گرفت و در مرحله بعد در چند جلسه با حضور برخی اندیشمندان و صاحب نظران قرآنی و مدیریت خلاصه مباحث ارائه گردید و به روش خبرگی به بازبینی دوباره آنها پرداخته شد. که با رعایت ترتیب منطقی موضوعات مستخرجه، تعدادی از آنها به تناسب موضوع، عنوان و ظرفیت مقاله ارائه می گردد و بخشی از اسناد هر بحث نیز ذیل همان موضوع ارائه خواهد شد. که سیر مراحل در نمودار شماره ۲: ملاحظه می گردد.

جدول: ۱ فراوانی آیاتی که دلالت هدایتی دارند

موضوع	فراوانی	درصد
امام و رهبر	۵۱۸	۵۳ / ۸
هدایت	۳۴۳	۳۵ / ۶
رهبری	۱۰۱	۱۰ / ۶
جمع	۹۶۲	۱۰۰



نمودار ۲: سیر انجام پژوهش

یافته‌های پژوهش

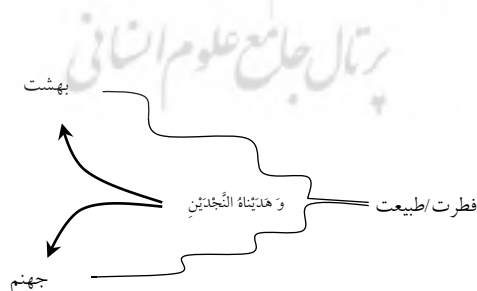
ماهیت هدایت

از نگاه قرآن انسان موجودی است که تفاوت ماهوی با موجودات دیگر دارد و ذاتش متکاملی است و با تلاش آگاهانه به مراتب آن دست می‌یابد «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴) و طریق او بسوی هدف عالی و مقصد نهایی همان نفس انسان است، نفس همان مخلوقی است که انسان از ناحیه آن و به ملاحظه آن محروم و یا رستگار می‌شود، (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۲۴۶) و مقصد و هدفی نهایی، الله است «إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان/۲۲) که از ابتدای خلقت برای او ترسیم شده است و سرمایه اولیه آن در نهان او نگاشته شده است «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّيْنَاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۸) که با حرکت در مسیر آنها و شکوفا سازی آنها، انسان به مقصد رسیده یا رستگار می‌شود «وَقَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْنَاهَا» (شمس/۹) و یا این که از انگاره‌های ذاتی پیروی نکرده و استعدادهايش را سرکوب می‌کند و زیانکار می‌گردد «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْنَاهَا» (شمس/۱۰) چرا که نظام آفرینش ساختار وجودی انسان را چنین نگاشته است که اختیار آن به دست خودش باشد تا به اختیار تصویر سازی کرده و سیرت‌نمایی نماید و نوع واحد دنیوی او به انواع اخروی تبدیل گردد

(مطهری، ۱۳۶۲: ۱۵).

از تگه قرآن افق هدایت انسان به روشنی مشخص شده است (صف/۹) و مسیر حرکتش و ویژگی‌های آن به روشنی تبیین شده است «هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (جاثیه/۲۰) خطوط کلی آن مشخص است (زمر/۳۹) با حرکت و گام‌های که در مسیر اصلی هدایت برمی‌دارد در او عزت و کرامت نفس ظاهر شده (منافقون/۸) و حصار فرهنگی پیدا می‌شود (بابائی، ۱۳۹۶) و او را از گزند وساوس شیطانی در امان نگه می‌دارد. این همان صراط مستقیمی است که مسلمانان هر روز در نماز حداقل ۱۰ بار تمنای او را از خدا خواستارند «اهدنا الصراط المستقیم» (حمد/۶) ورود در این مسیر گرچه اختیاری است و قابلیت آن در نهان انسان قرار داده شد ولی این قابلیت باید در کوره حوادث تخلیص شده و ناخالصی‌های آن جدا گردد و طلائی ناب وجودی او به نمایش گذاشته و شایسته هم جواری با ملائکه الله و اولیای الهی را پیدا نماید «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ، الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (یونس/۶۲ - ۶۴)؛ قطب‌نمایی این حرکت اطاعت محض از فرامین و دستورات خدا است که توسط پیامبران و امامان در اختیار بشر قرار می‌گیرد «وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (لقمان/۲۲).

بنابراین می‌توان گفت ماهیت هدایت انسان از نوع حرکت تکاملی است که با تبعیت از فرامین الهی در او اشتداد وجودی پیدا کرده و علائم آن در او به مراتب ظاهر می‌شود که یا او را بهشتی می‌کند یا جهنمی. (نمودار ۲) که بخشی از اسناد آن را می‌توان در جدول ۲ ملاحظه نمود.



نمودار ۲: ماهیت اشتدادی هدایت

جدول ۲: بخشی از آیاتی که اشاره به ماهیت هدایت انسان می کنند

مضامین پایه	آیات
هدایت قرآنی و پایدار	فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (۲۶) إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۲۷) لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ (تکویر/۲۸)
افق هدایت الهی/آینده نگری	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (صف/۹)
تعیین موضع و حدود	قُلْ يَوْمَ اِغْمَأْمُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَمِلْتُ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (زمر/۳۹)
شئونات در مراتب رهبری	إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَسِيئَتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (فتح/۱۰)
شفایت در بیان خط مشی	هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجْحٍ أَلِيمٍ (جاثیه/۱۱)
کتاب هدایت عامل بصیرت دهی	هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ (جاثیه/۲۰)
عزت و احترام و منشا آن	لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون/۸)
هواپرستی/اکتفا به دنیا/ بکار نرفتن قوای ادراکی	أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاءً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (جاثیه/۲۳)
توجیه گری	وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يَهْدِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه/۲۴) وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَّا كَانُوا حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتُؤْتُوا بَابَانَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جاثیه/۲۵)
اختیار در انتخاب در سبک زندگی/شفایت در گفتار و تعیین موضع/تعیین خط و مشی روشن و قاطع	وَإِذَا تَنَلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افترته قل إن افتريته فلما تملكون لي من الله شيئا هو أعلم بما تفيضون فيه كفى به شهيدا بنبي و بينكم و هو الغفور الرحيم (احقاف/۸)
سنت هدایت و رشد مشحون از مشکلات	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (بلد/۴)
منشا سکینه	لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح/۱۸)

هدف هدایت

در مفهوم هدایت چند عامل مستتر است که هدف، راهبرد، هادی، راهرو و موضوع هدایت از جمله آنها است. در هدایت انسان موضوع هدایت چنانکه گذشت نفس انسان است، هادی و کشش هدایتی انسان بن مایه های است که در فطرت او به ودیعت گذشته شده است (روم/۳۰) و راهبر آن خداوند متعال می باشد که همه موجودات از جمله انسان را در راستای اهدافشان راهبری می کند. بنابراین سعادت تنها هدف و غایتی است که همه انسانها دنبال می کنند، هم چنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده آل آنهاست هدایت فطری می شوند، و طوری خلق شده اند، و به ابزارهای مجهز گشته اند که با آن غایت و هدف مناسب است، هم چنان

که قرآن از موسی (ع) حکایت کرده است که در پاسخ فرعون گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلیٰ/۲ و ۳). و هدف اصلی پیامبران الهی از هدایت انسان، اصلاح وضع و موقعیت انسان (هود/۸۸) و رساندن او به سعادت و مقام نفس مطمئنه است (فجر/۲۷) و اتمام حجت می‌باشد تا اینکه اگر بر پایه سنت و نظام پاداش و جزایی که بر نظام آفرینش حاکم است (رعد/۱۸) انسان در مقام اعتراض برآید که در صورت وجود هادی و هدایتی من هدایت می‌شدم اتمام حجتی بر بهانه گیری انسان در مقام قضاوت باشد. «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ كَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَحْزَى» (طه/۱۳۴) بخشی از اسناد آن را می‌توان در جدول ۳ ملاحظه نمود.

جدول ۳: بخشی از آیاتی که اشاره به هدف هدایت انسان دارند

مضامین پایه	آیات
عبادت خدا	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (الذاریات/۵۶)
هدایت انسان	وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ (البقره/۱۸۶)
اتمام حجت	يَا عِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي فَاعْبُدُونِ (العنكبوت/۵۶)
جنت الهی	يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (۲۷) ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸) فَادْخُلِي فِي عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (والفجر/۳۰)
اصلاح هدف عمومی رهبران الهی	إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (هود/۸۸)
بصیرت / توحید خالص	قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (یوسف/۱۰۸)
اتمام حجت از طریق هادیان	وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ كَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِن قَبْلِ أَنْ نُنزِلَ وَنَحْزَى (طه/۱۳۴)
دست یابی به اهداف/ آینده نگاری	يَأْتِيهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (انشقاق/۶)
جنت و ازواج مطهره و...	قُلْ أَ أَنْبِئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكَمُ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/۱۵)

سنت هدایت

از ضروریات شکل‌گیری یک نظام داشتن قوانین و مقرراتی است که در پیدایش و بقا آن موثر است (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۲۵) در فرهنگ قرآن از این قوانین و مقررات به سنت‌های الهی یاد می‌شود؛ خداوند در نظام حاکم بر انسان می‌فرماید: هیچ‌تغییر و تبدیلی در سنت‌های حاکم بر انسان ایجاد نمی‌شود «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (روم/۳۰) یکی از این سنت‌ها، سنت نظام پاداش و جزا است که نیکوکار به پاداش می‌رسد و گناهکار مورد بازخواست و عذاب قرار می‌گیرد «اسْتِكْبَاراً فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَ كَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلاً» (فاطر/۴۳) براساس این سنت نتیجه مکر و حيله به خود فرد در دنیا یا آخرت بر می‌گردد و این سنت همواره بوده و خواهد بود.

یکی دیگر از سنت‌های جاری خداوند سنت هدایت است که خداوند بر اساس حکمت رحمانیه همه را به هدفی که آفریده می‌رساند (هود/۱۱۹) و هدایت کلی آنها را بر عهده دارد «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰) بر پایه این سنت هدایت هر موجود به تناسب ظرفیت وجودی اوست (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۷۰).

اقتضای ظرفیت وجودی انسان به داشتن برنامه‌هدایتی است که او را مخیر به انتخاب راه و برنامه‌ای می‌کند تا هویت انسانی او محفوظ بماند «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعاً فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) خداوند نعمت هدایتش را به کمک انبیا برای انسان‌ها فرستاد تا او را به میثاق فطریش برگرداند و شکوفا سازی آنها را فراهم نماید «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱) و در طول زمان با ثابت نگه‌داشتن هویت و اصول آن (دین اسلام) شریعت را به صورت‌های مختلف به تناسب مقتضیات زمان در اختیار انسان قرار داد «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری/۱۳) تا انسان‌ها بتوانند در هر زمان و مکان و شرایطی که هستند با تبعیت از آموزه‌های دینی به مقصد نهایی دست یابند و حیات طیب را برای خود رقم زنند.

بنابراین دین الهی یعنی اسلام «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) نزد خدا واحد بوده و سنت واحد نیز بر آن جاری است ولی این اختیار، نخوت، تکبر و تمایلات دنیوی انسانی است که باعث اختلاف در دین شده و مذاهب مختلف را رقم زده‌اند و موجبات محروم شدن انسان‌ها از حقایق و حیات طیب می‌گردد «وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۱۹) و لذا دین اسلام سنت حیات، و راه و روشی است که بر انسان واجب است از آن پیروی کند تا سعادت‌مند شود؛ و سعادت تنها هدف و غایتی است که همه انسان‌ها و سایر مخلوقات به سوی آن هدایت فطری شده‌اند، و طوری خلق شده‌اند، و به ابزارهای مجهز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است. انسان نیز مانند سایر انواع مخلوقات دارای فطرتی است که او را به سوی تکمیل نواقص و رفع حوائجش هدایت می‌کند، و خداوند آن را به آنچه که برای انسان مفید است، و به آنچه که برای او ضرر دارد الهام کرده است: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» (شمس/۷ و ۸) و او در عین حال مجهز به ابزارهای بدنی نیز هست تا با آنها اعمال مورد نیاز خود را انجام دهد: «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرَهُ» (عبس/۲۰)

پس انسان دارای فطرت خاص و سنت هدایت خاص به خود است، که او را به روش خاص زندگی و راه معینی که انسان را به هدف و غایت خاص او است، هدایت می‌کند راهی که جز آن راه را نمی‌تواند پیش گیرد، «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم/۳۰) و تنها خداست که هادی او بوده و خواهد بود «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (شمس/۱۲) و تنها یک رهبر و امام واحد است که انسان را می‌تواند به آن هدف ثابت هدایت نماید. «قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۸۴) بخشی از آیات دیگری که این سنت را تبیین می‌کند در جدول ۴ ملاحظه می‌گردد و شمای از این سنت را در نمودار ۳ مشاهده می‌گردد.

جدول ۴: بخشی از آیاتی که دلالت بر سنت هدایت دارند

مضامین پایه	آیات
سنت هدایت عمومی	إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد/۷)
شعار هادیان الی الله	وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (فصلت/۳۳)
ولایت و رهبر مومنان	ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ أَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (محمد/۱۱)
امتحان برای انتخاب و انتصاب	وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ (محمد/۳۱)
پایداری و استحکام در کار و کلام	قَلَّا تَهْتُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْآخِلُونَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرِكُمْ ءَعْمَالَكُمْ (محمد/۳۵)
ایجاد زمینه برای دست یابی به هدف مطلوب	إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ (۴) فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَ اتَّقَىٰ (۵) وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ (۶) فَسَنِيَرُهُ لِلْيُسْرَىٰ (۷) وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنَىٰ (۸) وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ (۹) فَسَنِيَرُهُ لِلْعُسْرَىٰ (۱۰) وَ مَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّىٰ (شمس/۱۱)
هدایت به بالا و پایین انسان استفاده درست از پتانسیل‌ها	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (تین/۶)
منکرین آیات الهی	وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (لقمان/۳۲)
اختیار در هدایت پذیری	وَ لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَ لَكِنِ حَقُّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ (سجده/۱۳)
عدم رضایت الهی به کفر بنده‌اش پذیرش دعوت الهی به نفع بنده	إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَىٰ لَكُمْ وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (زمر/۷)



نمودار ۳: سنت هدایت

ابزارهای هدایت

ابزارهای هدایتی که خداوند برای هدایت انسان به مقصد نهایی و هدف عالی در اختیارش قرار داده است همان علل مادی در علل اربعه می باشند که به چند دسته می توان تقسیم کرد:

الف: ابزارهای درونی: این ابزارها به دو بخش عمده نهادی و ادراکی تقسیم می‌شوند:

ابزارهای نهادی: مقصود از ابزارهای نهادی استعدادهاست که خداوند در نمان همه انسان‌ها قرار داده است و فصل ممیز انسان از سایر موجودات می‌باشد که از آن به فطرت یاد می‌شود «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم/۳۰) تعبیر فطرت تنها در مورد خلقت انسان بکار رفته است که بر وزن فعله و اشاره به نوع خلقت انسان است (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۶۷) که از آن به حس دینی و پیمان ازلی نیز یاد می‌شود «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف/۱۷۲). سوره یس آیه ۶۰ اشاره به عهد و پیمانی دیگری می‌کند که حضرت آدم با خدا داشته‌اند که جزا خدا نپرستند و شیطان را دشمن آشکار خود دانند «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْكُمْ يَا بَنی آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِیْنٌ» (یس/۶۰).

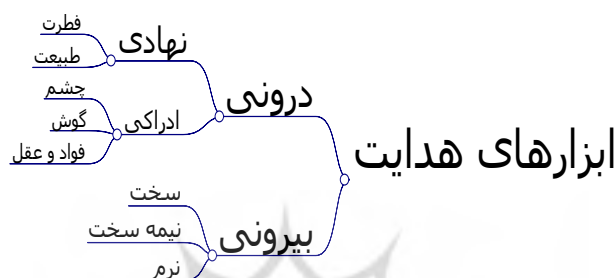
ابزارهای ادراکی: ابزار درونی دیگری که خداوند در اختیار بشر قرار داده است ابزارهای ادراکی است مانند حواس پنج‌گانه شنوایی، بینایی، چشایی، بویایی و حس لامسه است که اطلاعات خام از طریق اینها وارد حافظه انسان می‌گردد و در آن انباشت می‌شود. ابزار مهم ادراکی دیگری که اعظم مخلوقات خدا است و کارکردش تحلیل اطلاعات ورودی و ارائه طریق صحیح به انسان می‌باشد، عقل یا فواد است «وَلَا تَقْفُ مَا لَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶).

ب: ابزارهای بیرونی: بخشی از ابزارهای هدایتی دیگری است که خداوند در اختیار انسان قرار داده و به انسان‌ها توصیه کرده است که از آنها تبعیت نمایند که خود آنها به سه بخش تقسیم می‌گردد:

ابزارهای هدایتی سخت: مانند پیامبران (حدید/۲۵) و کتب آسمانی (انعام/۱۵۵) و شیاطین (انعام/۱۱۲).

ابزارهای نیمه سخت: معجزاتی که پیامبران برای بیداری و اتمام حجت مردم باذن الهی می‌آوردند مانند طوفان، زنده کردن مرده‌ها، شفای مریضی‌ها، بلعیده شدن ابزارهای ساحران «قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْسُبُ بِهَا عَلٰی عَنَمٰی وَ لٰی فِیْهَا مَآرِبٌ اٰخَرٰی» (طه/۱۸)، گاو سامری «قَالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ» (طه/۹۵).

ابزارهای هدایتی نرم و شیوه‌های خاص تبلیغی و هدایتی مانند: حکمت، موعظه و جدل (نحل/۱۲۵) نرمی در گفتار و کلام، (آل عمران/۱۵۹)، تمجید و تشویق (زمر/۱۸) و ترهیب و انذار (الأنبياء/۴۷) یا وسوسه (ناس/۵) و تزیین امور (انفال/۴۸) از ناحیه شیاطین شمای مفهومی این ابزارها را در نمودار ۴ می‌توان ملاحظه نمود.



نمودار ۴: ابزارهای هدایتی انسان

بخشی از آیات دیگری که اشاره به این ابزارها دارد را در جدول ۵ می‌توان ملاحظه کرد.

جدول ۵: بخشی از آیاتی که دلالت بر ابزارها هدایتی دارند

مضامین پایه	آیات
هدایت مستمر کتاب هدایت الهی مستمر	نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ (۳) مِن قَبْلُ هَدَىٰ لِلنَّاسِ وَأَنزَلَ الْفُرْقَانَ إِنَّ الدِّينَ كَانَ لَدِينِ اللَّهِ لَهْمُ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (آل عمران/۴)
خلقت خاص	فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (الروم/۳۰)
ميثاق ازلی	وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ (الأعراف/۱۷۲)
چشم و گوش و عقل	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (الإسراء/۳۶)
عامل و ابزار و محتوای هدایت	يَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (يونس/۵۷)
سو استفاده از مواردی که از دیگران پنهان است	قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَ كَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي (طه/۹۶)
همراهان جنی و انسی مشوقین به گناه	وَ قَبَضْنَا لَهُمْ قُرْآنًا فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أَمْرِ قَدِ خَلَّتْ مِن قَبْلِهِمْ مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (فصلت/۲۵)

ادامه جدول ۵: بخشی از آیات که دلالت بر ابزارها هدایتی دارند

مضامین پایه	آیات
طوفان، قورباغه و...	فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ (الأعراف/۱۳۳)
ابزار نیمه سخت: میزان، ابزار عدالت ابزارهای سخت: ابزارهای سخت	لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَيُعَلِّمُ اللَّهُ مَنِ نَشَاءُ وَرُسُلُهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (حدید/۲۵)
دلیل گفتار و سخن/ ادعای علت تمنای بی دلیل	قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (جمعه/۶) وَ لَا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ (جمعه/۷) قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَدْعُونَ مِنْهُ فَيَأْتِيكُمْ فَلَا يَمُوتُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَىٰ عِلْمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)
نرمی در کلام و گفتار و برخورد	فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران/۱۵۹)
نقش اولاد و ازواج در هدایت چگونگی تعامل با اولاد و ازواج منحرف	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوٌّ لَكُمْ فَاحذَرُوهُمْ وَ إِنْ تَعَفَّوْا وَ تَصَفَّحُوا وَ تَعَفَّرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تغابن/۱۴)
نقش اولاد و اموال	إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (تغابن/۱۵)
موعظه، حکمت و جدل	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنْ رَجَعْتَ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ سَبِيلُهُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (النحل/۱۲۵)
ترساندن از نتایج بد اعمال	وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنا حَاسِبِينَ (الأنبياء/۴۷)
توجه به کلام تا صاحب کلام اولوالالباب - صاحبان عقل	فَبَشِّرْ عِبَادَ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ (زمر/۱۸)
تندیر	قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ لَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَّيَ السُّوءَ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف/۱۸۸)
برنامه هدایت/ هدایت پذیری اختیاری	إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنِ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنِ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (زمر/۴۱)

نقش رهبری در هدایت

یکی از ابزارهای مهمی که نقش مهمی در هدایت و راهبرد انسان ها دارد، رهبری است که یا انسان را به درستی هدایت کرده و او را از ظلمات به روشنایی هدایت کرده و به مقصد نهایی می‌رساند «یَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (مائده/۱۶) و یا این که آدمی را منحرف ساخته و از روشنایی به

تاریکی هدایت می‌کند که در لسان قرآن از آنها به طاغوت (بقره/۲۵۶) و فرعون یاد می‌شود که پیروان خود را وارد جهنم می‌کند «يُقَدِّمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَارِثُ الْمَوْرُوثُ» (هود/۹۸).

از نظر قرآن و سنت چون ساختار وجودی انسان‌ها شبیه هم می‌باشد و بین انسانهای گذشته، حال و آینده تفاوتی نیست؛ هر آنچه برای انسان طبیعی در گذشته مفید بوده است برای همه انسان‌ها در طول تاریخ مفید خواهد بود و هر آنچه ضرر داشته است برای همه آنها ضرر دارد که در ادبیات دینی از مفید به واجب و از ضرر به حرام یاد می‌شود؛ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۱۱) قرآن آخرین کتاب الهی است که این برنامه‌ها در قرار داده شده است و بدون تحریف تا روز قیامت خواهد ماند تا هادی انسان‌ها باشد. برنامه زندگی انسان است که آموزه‌های آن نسخ نمی‌شود و تا روز قیامت راهنمایی انسان‌ها خواهد بود «و حلال محمد حلال الی یوم القیامة، و حرامه حرام الی یوم القیامة» (بهبهانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲).

برنامه واحد در اجرا نیازمند رهبر و امام واحدی است که آشنا به تمام ابعاد مختلف آن بوده تا بتواند به تناسب زمان آن را با حفظ اصول به روز ساخته و پاسخگویی نیازهای انسان‌ها باشد. از نگاه قرآن این وظیفه مهم برعهده امامان و انبیا گذاشته شده است که در دوره‌های مختلف حضور دارند و هیچ تفاوتی بین آنها نیست و مومنین به همه آنها ایمان داشته و تفاوتی بین آنها قائل نمی‌شود (بقره/۱۳۶) و تنها تفاوتشان به شرایط زمانی است که باعث شده است از نظر علمی متفاوت باشند و متفاوت عمل کنند. حضور انبیا و امامان با آدم شروع شده به حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله ختم شده است (احزاب/۴۰) و شریعت او توسط امام دوازدهم و جانشینان او تا قیامت هدایت انسان‌ها را برعهده دارند. «أَنْتَ تَارِكٌ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی» (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۶۵۱).

به عبارت دیگر قرآن و سنت شیوه و نسخه امامت را برای هدایت، رهبری و مدیریت بشریت ارائه می‌کند «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده/۶۷)، یعنی این که یک انسان، هم دلش از فیض‌های الهی سرشار و لبریز باشد، هم معارف دین را بشناسد و بفهمد یعنی راه را درست تشخیص دهد هم دارای قدرت عملکرد باشد. در تلقی قرآن و سنت امام یک جامعه، همان قدرت فائده‌ای است که حرکت جمعی و منش فردی افراد آن جامعه را توجیه و رهبری می‌کند و در آن واحد هم آموزگار دین و اخلاق و هم فرمانروای زندگی و تلاش

آنهاست. بنابراین مدل امامت یعنی همان اوج معنای مطلوب اداره جامعه در مقابل انواع و اقسام مدیریتهای جامعه است که از ضعفها و شهوات و نخوت و فزون طلبی انسانی سرچشمه می‌گیرد (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰: ۵۹ و ۶۱) که بخش دیگری از آیات قرآن که دلالت بر رهبری دارد می‌توان جدول ۶ ملاحظه نمود.

جدول ۶: بخشی از آیاتی که دلالت بر رهبری دارند

مضامین پایه	آیات
نقش رهبری در هدایت و ضلالت	وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى (طه/۷۹)
نقش رهبری در هدایت	قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ تَعْلِيكِ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (طه/۸۵)
هدایت به آتش	يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بئسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ (هود/۹۸)
انسجام امت/پرهیز از گفتن کلام تفرقه آور	قَالَ يَبْنَؤُمْ لَّا تَأْخُذُ بِلِحْيَتِي وَ لَّا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَن تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ لَمْ تَرْقُبْ قَوْلِي (طه/۹۴)
نجات انسان‌ها	قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِي وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (يوسف/۱۰۸)
تبعیت از رهبری	وَ إِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَآيَةٌ قَالُوا لَوْ لَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (الأعراف/۲۰۳)
هدایت به حنیف	ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَن اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (النحل/۱۲۳)
جهاد کبیر در مقابل مظاهر کفر	فَلَّا تُطِيعِ الْكُفْرِينَ وَ جَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا (فرقان/۵۲)
گمراهان: کافران و مانعین راه خدا	الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (محمد/۱)

نقش الگو در هدایت

فرامین و دستوراتی که از ناحیه رهبران صادر می‌شود برای اجرایی شدن نیازمند الگوی هستند که بتوانند چارچوب‌های آن را به درستی اجرا نمایند. خداوند برای انسان در قرآن فرمان اقامه نماز را صادر کرده است «اقیموا الصلوه» و آن را عامل مهمی در هدایت و سرنوشت انسان‌ها می‌داند ولی هیچ جای قرآن در مورد کیفیت اقامه آن توضیحی نداده‌اند. بنابر این برای کسی که چنین فرمانی صادر می‌کند باید الگوی پیاده سازی و اقامه آن را نیز ارائه دهد و الا هر کس به برداشت ظنی خود آن را عمل کرده و در نتیجه یک فرمان چهره‌های مختلف به خود خواهد گرفت. خداوند برای پرهیز از این تحریف معنایی و صوری پیامبران و امامان را الگوی اجرایی فرامین دستورات خود معرفی کرده است و از مردم خواسته است که در اجرای فرامین تابع و ملازم آنها

باشند «فَالرَّأِغِبُ عَنْكُمْ مَارِقٌ وَ اللّٰزِمُ لَكُمْ لَاحِقٌ وَ الْمُقْصَرُّ فِي حَقِّكُمْ زَاهِقٌ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۶۱۲)

الگوی هدایت در اجرای فرامین تا زمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، پیامبران هر زمان و حضرت ابراهیم بوده‌اند «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه/۴) که با بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این الگو به ایشان منتقل گردید و تمام کسانی که ایمان به خدا و روز قیامت دارند و خدا را ملجا خود می‌شناسند باید گفتار، کلام و رفتار خود را با سنت و سیره ایشان مطابقت نمایند «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب/۲۱) و بعد از ایشان بنا به وصیتی که داشته‌اند و شیعه و سنی در سندیت آن اتفاق نظر دارند این وظیفه به عهده دوازده امام معصوم علیه السلام سپرده شد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ اتَّبَعَهُ كَانَ عَلَى الْهُدَى وَ مَنْ تَرَكَهُ كَانَ عَلَى الضَّلَالَةِ ثُمَّ أَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ فَمَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ نِسَاؤُهُ قَالَ لَا أَهْلَ بَيْتِهِ صَلْبُهُ وَ عَصْبَتُهُ وَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ الْإِثْنَا عَشَرَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِي قَوْلِهِ وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۸۷) و با شروع غیبت کبری امام دوازدهم این وظیفه مهم بر اساس توفیق‌ای که از حضرت به دست ما رسیده است به عهده کارشناسان و خبرگان دینی گذاشته شد «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاهُ حَدِيثًا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّتُهُ لِلَّهِ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۱) از آنجایی که فقها و کارشناسان از نظر اخلاقی متفاوت هستند از این رو تنها باید از کسانی تبعیت کرد که دارای شرایط پنج گانه باشند یعنی «مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَيَّ هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلَّدُوهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۸۸) چرا که به تفسیر امام عسگری علیه السلام افرادی که آشنا به احکام دین هستند ولی متعلق به اخلاق الهی نیستند و نتوانسته‌اند خود را از قید و بند هوای نفسانی رها کنند و در کمین شیطان افتاده‌اند و تابع وساوس شیطان هستند تا امام بر حق زمانشان. ضررشان بر شیعیان ضعیف‌الایمان از ضرر لشکر یزید بر یاران امام حسین علیه السلام بیشتر است چرا که آنها تنها بر جان و مال یاران امام ضرر زدند ولی اینان هم روح شیعیان ضرر می‌زنند هم بر اموالشان. «هُمُ أَضْرُّ عَلَيَّ ضَعْفَاءُ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ عَلَيَّ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع وَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّهُمْ يَسْتَلْبُونَهُمْ الْأَرْوَاحَ وَ الْأَمْوَالَ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۴۵۸) بخش دیگری از آیاتی که اشاره به اهمیت و نقش الگو دارند را می‌توان در جدول ۷ ملاحظه کرد.

جدول ۷: بخشی از آیاتی که دلالت بر الگو و نقش آنها در هدایتو رهبری دارند

آیات	مضامین پایه
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (ممتحنه/۶)	الگوی رهبری و هدایتی
وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْتَوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (صف/۶)	تایید رهبری از قبل / سابقه رهبری
رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ وَ يَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (طلاق/۱۱)	آینده نگری آینده نگاری
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا (طلاق/۱۲)	نظام فرماندهی و رهبری
فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا (انسان/۲۴)	صبر در امتثال فرامین و آموزه‌ها
وَ مَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (انسان/۳۰)	توحید افعالی
قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَعْفِفَنَّ لَكَ وَ مَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ عَلَيْكَ آئِنَّا وَ عَلَيْكَ الْمَصِيرُ (الممتحنه/۴)	الگو در کلام و رفتار و برخوردها
وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ (۱۵) بَلْ تُؤَثِّرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَتَىٰ (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ (۱۸) صَحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ (اعلیٰ/۱۹)	آموزه‌های هدایت قرآن و الهی سابقه هدایت قرآنی

شروط هدایت پذیری

بر اساس آموزه‌های قرآن هدایت و ضلالت افراد به خواست الهی بر می‌گردد «وَ كَوَّ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِن يَضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (نحل/۹۳) و این به این معنی است که استعداد اولیه هدایت و گمراهی در هر دو گروه به یکسان در نهانشان قرار داده شده‌اند «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (الإنسان/۳) و این خود انسان است که بر پایه حکمت الهی مسیر هدایت و ضلالت را انتخاب می‌کند و بزودی از علت انتخاب و عملشان نیز سؤال خواهند کرد «وَ لَتَسْتَلْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (نحل/۹۳).

به عبارت دیگر هدایت یا گمراهی یک مفهوم رفتاری از نوع اختیاری است که باید خود انسان

اراده انجام آن را داشته و در مسیر آن قرار گیرد و کسانی که مسیر گمراهی را انتخاب می‌کنند دیگر قابلیت هدایت خود را از دست می‌دهند و وقتی پیامران با آنها حرف می‌زنند گویا با مرده حرف می‌زنند و گوش و چشم آنها از کار افتاده و نابینا و ناشنوا شده‌اند «فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ» (الروم/۵۳) برای اینکه آدمی در مسیر هدایت قرار گیرد تا تخم وجودی هدایت ریشه در او روئیده و تنومند شود که با تاسی از مفاهیم آیات و سنت و سیره معصومین علیهم السلام باید فرآیند زیر را طی نمایند:

بیداری: از خواب غفلت خود را بیدار کند و خود را به خواب نزند «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (یس/۷۰)

مقدمات و آمادگی لازم را در جان وجودش ایجاد کند تا پذیرای سخنان الهی باشد «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْغَيْبِ» (یس/۱۱)

اعتماد به خدا و پیامبرش که او را به سعادت خواهند رساند «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳)

گوش و چشم و سایر ادراکات را به موقع در معرض انوار سخنان الهی قرار دهد «فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (غافر/۸۵)

مراقبت از این که در راه بماند «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الزخرف/۴۳)

استقامت و پایداری لازم برای رشد و ایجاد تحولات ایمانی را فراهم نماید «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَفْأَمُوا» (فصلت/۳۰)

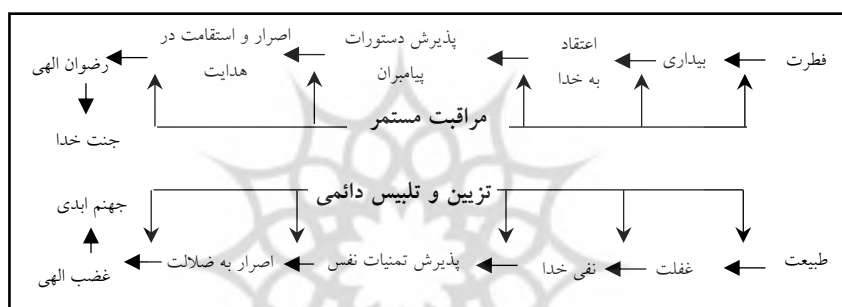
وجودش را از هر نوع خودبینی و تکبر و دیگر آفات نفسانی پاسازی نماید «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر/۶۰)

از فرامین الهی تبعیت محض داشته باشد. «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر/۷)

هر لحظه مواظب وساوس شیطانی باشد «وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ» (المؤمنون/۹۷)

تقویت و تغذیه معنوی «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف/۱۳).

بنابراین هدایت یک مفهوم رفتاری از نوع فرآیندی است که آدمی به اختیار خود و قبول خدا و پیامبرش به عنوان هادیان اصلی وجودش را در معرض انوار نورانی آموزه‌های دینی قرار داده و با عمل به آنها استعدادهای درونی اش شکوفا شده و گام به گام مسیر هدایت را طی می‌کند و به مقام و درجه انسان کامل می‌رسد. فرآیند کلی این هدایت پذیری را در نمودار ۵ می‌توان ملاحظه کرد و همچنین بخشی از آیاتی که دلالت بر موضوع هدایت و فرآیند آن دارد در جدول ۸ آمده است که می‌توان با تاملی در آنها به ابعاد دیگر این موضوع پی برد.



نمودار ۵: فرایند هدایت پذیری

جدول ۸: بخشی از آیاتی که دلالت بر فرآیند و شرایط هدایت پذیری دارند

مضامین پایه	آیات
شرط هدایت پذیری: پذیرش، ایمان، گوش دادن و توجه	فَأَنذَرْتُكَ لَآ تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَ لَآ تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَكَلُوا مُدْبِرِينَ (۵۲) وَ مَا أَنتَ بِهَدِي الْعُمَىٰ عَن ضَلَالَتِهِمْ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بآيَاتِنَا فَهَم مَّسْلُومُونَ (الروم/۵۳)
عبادت از خدا اعتصام به برنامه های الهی	إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (آل عمران/۵۱) « اهدنا الصراط المستقیم » (الحمد/۶۷)
تابعیت	فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعَىٰ قَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا بَتِّ أَفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات/۱۰۲)
کفایت خدا به بنده‌اش از دیگران	أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَ يَخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِن دُونِهِ وَ مَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ (زمر/۳۶)
ارتباط با خدا/پرهیز از تکبر	وَ قَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَن عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر/۶۰)
زمان بازگشت و توبه	فَلَمَّ يَكُ يَفْعَهُمْ إِيْمَانَهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا سُنَّتِ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَ خَيْرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ (غافر/۸۵)
پایداری در گفتار و عمل/وعده و بشارت به پایداران	إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَآ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ (فصلت/۳۰)

ادامه جدول ۸: بخشی از آیاتی که دلالت بر فرآیند و شرایط هدایت پذیری دارند

مضامین پایه	آیات
یاداری در راه/تمام حجت شفافیت در کلام و عمل	فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاَسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَاَلَّا تُتَّبِعَ اَهْوَاءَهُمْ وَاَقُلْ ءَاَمَنْتُ بِمَا اُنزِلَ اللّٰهُ مِنْ كِتَابٍ وَاَمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللّٰهُ رَبُّنَا وَاَرْبُكُمُ لَنَا اَعْمَالُنَا وَاَلَكُمْ اَعْمَالِكُمْ لَا حِجَّةَ بَيْنَنَا وَاَبَيْنَكُمْ اللّٰهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَاِلَيْهِ الْمَصِيرُ (شوری/۱۵)
مهدیون	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاَلَّا تُبْطِلُوا اَعْمَالَكُمْ (محمد/۳۳)
استعانت از خدا و نیروی بالا دستی	كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَاَقَالُوا مَجْنُونًا وَاَزْدَجِرَ (۹) فَدَعَا رَبَّهُ أَنِي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ (قمر/۱۰)
تبعیت از هدایت رهبری	وَمَا ءَاتَيْنَاكَ الرَّسُولُ فَخُذْهُ وَاَمَّا نَهَيْكَ عَنْهُ فَانْتَهَى وَاَتَقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر/۷)
نتایج تخلف از فرامین رهبری	وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تَقُولُونَ لِمَ تُوَدُّونَنِي وَاَقَد تَّعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاَللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (صف/۵)
استقامت در راه، پرهیز از سخن چینی	فَلَا تُطِيعُوا الْمُكذِّبِينَ (۸) وَاذُوقُوا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدَّهِنُونَ (۹) وَاَلَّا تُطِيعُوا كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٌ مَّشَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (قلم/۱۱)
پذیرش هادی شرط هدایت	إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَاَخَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَاَجْرٍ كَرِيمٍ (یس/۱۱)
هدایت کسانی که پذیرای حقند	لِيُنذِرَ مَن كَانَ حَيًّا (یس/۷۰)

راهبرد هدایت

راهبرد بیانگر راه و چگونگی پیمایش آن است (بابائی، ۱۳۸۵) رهبران برای اینکه بتوانند هدایت کنند نیازمند شناخت کاملی از موضوع هستند که بتوانند براساس آن بهترین راهبرد را در پیش گیرند. به عبارت دیگر شرط انتخاب راهبرد مناسب شناخت موضوع هدایت است؛ در بحثی که ما داریم موضوع هدایت، هدایت انسان بسوی هدفی است که در خلقت آن مد نظر گرفته شده است یعنی سعادت‌مندی در دنیا و آخرت. اتخاذ راهبرد مناسب برای این هدایت نیازمند شناخت کامل انسان و شرایط حاکم بر آن است که هیچ موجودی غیر خدا که خالق انسان است نمی‌تواند مدعی این شناخت باشد «أَلَا يَعْلَمُ مَن خَلَقَ وَاَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (ملک/۱۴)

از آن جایی که انسان دارای فطرتی خاص به خود است و فصل ممیز او از سایر موجودات می‌باشد، به ناچار روش خاصی از زندگی و راه معینی می‌تواند هدایت‌گر او به سوی هدفش باشد و نمی‌تواند راهی جز آن را در پیش گیرد، "فَطَرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا" (روم/۳۰) این خصیصه فطری آدمی را ملزم می‌کند که برای دستیابی به هدف ایده آل تنها از یک برنامه تبعیت کند که از ناحیه خالق آمده است چنانکه سایر موجودات از راه و روش خاصی که برای آنها

مشخص شده است تبعیت می‌کنند با این تفاوت که تبعیت سایرین از روی غریزه است ولی آدمی خود باید راه را انتخاب کند (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۶۹).

راهبرد کلان: روشنگری و بصیرت دهی

راهبردی کلانی که قرآن برای هدایت انسان معرفی می‌کند یکی بیشتر نیست یعنی بصیرت دهی یا روشنگری است «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف/۱۰۸) پیامبران و امام و اولیای الهی ماموریتی که دارند از طریق ابزارهای هدایتی که در بالا به آن اشاره شد ضمیر باطن مردم را بیدار کنند و او را به حقیقتی که در نهان آنها به ودیعه گذاشته شده است آگاه سازند تا آدمی با علم و آگاهی راه و روش زندگی را انتخاب نماید (نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه: ۱) و آنچه از طرف خداوند توسط پیامبران آمده است برای روشنگری او بوده است اگر بپذیرد رشد یافته و تکامل می‌گردد «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ» (أنعام/۱۰۴).

بنابراین حقیقت و چستی انسان تنها بواسطه یک برنامه می‌تواند شکوفا شده و کارایی اصلی خود را پیاده نماید و به موقعیت و وضعیت خلیفه الهی برسد که در ادبیات قرآن از آن به دین اسلام یاد می‌شود «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۱۹) از این رو پیروی از هر برنامه دیگری موجب خسران انسان شده و سرمایه اصلی او را به هدر خواهد داد بدون این که رشدی و تکاملی برای او حاصل شود «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران/۸۵) و تمام مشکلات او نیز به عدم تبعیت از قرآن و آموزه‌های آن برمی‌گردد. «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (إسراء/۹) و لذا هدایت انسان فقط یک راهبرد می‌پذیرد یعنی روشنگری. به خاطر همین است که "صراط" در قرآن جمع نیامده است و در ۳۸ موردی که در قرآن تکرار شده است همه با صیغه مفرد بکار رفته است یعنی تنها راهبردی که می‌تواند آدمی را به سر منزل مقصود برساند روشنگری تمام مسائلی است که در پیش روی انسان است تا او خود انتخاب کند و راهبری گردد. «وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُضِلٍّ» (زمر/۳۷)

راهبردهای خرد و قومی (شریعت)

از طرف دیگر تکاملی بودن جنس وجودی انسان، تقاضایی برنامه و راهبرد دیگری می‌کند که به تناسب شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و استعدادها و متفاوت باشد. قرآن از این برنامه‌ها

که آبخور آنها واحد است به شریعت یاد می‌کند یعنی همه شریعت‌های نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در پی روشنگری برای اقامه دین الهی بودند که از یک اصول واحدی تبعیت می‌کردند گرچه در فروعات به دلیل شرایط متفاوت بودند. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری/۱۳).

براساس این منطق راهبرد خرد تمام پیامبران به نوعی با هم فرق داشت که قرآن به تعدادی از آنها که برجستگی‌های قومی خاصی داشته‌اند اشاره می‌کند مانند:

راهبرد ابراهیمی: قرآن در سوره انبیا و انعام و چند سوره دیگر به راهبردهای که حضرت ابراهیم علیه السلام به تناسب شرایط برای بیداری و روشنگری مردم انتخاب کرده اشاره می‌کند از جمله:

بت شکنی: اولین راهبردی که بدان اشاره دارد بت شکنی است که در سوره انبیا این راهبرد را توضیح می‌دهد که حضرت ابراهیم علیه السلام به علت مواجهه با قومی که بت می‌پرستیدند و خود در خانه عمویش که بت ساز بود برای روشنگری مردم به بت خانه رفته و همه بت‌ها به جز بت بزرگ را می‌شکند «فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِلاَّ كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ» (انبیا/۵۸) بت شکنی ایشان می‌کند و تبر را بر دوش بت بزرگ قرار می‌دهد وقتی سؤال می‌کنند که آیا شما این بت‌ها را شکستید «قَالُوا ءَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ» (انبیا/۶۲) ایشان در جواب می‌فرماید: بت‌ها را کسی شکسته که دارای تبر است تا موجبات بیداری ضمیر باطنی مردم شود «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ» (انبیا/۶۳) مردم با شنیدن این جواب سر پایین انداخته و گویند که تو خود می‌دانی که اینها بت هستند و چوبی بیش نیستند و توان سخم گفتن ندارند «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیا/۶۴) ثم نكسوا على رؤوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون» (انبیا/۶۵) و این جا بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به تبیین حقیقت بت‌ها پرداخته و موجب بیداری بخشی از مردم می‌شود که آیا شما غیرخدایی پرستش می‌کنید که هیچ نفعی و ضرری برای شما ندارد و حتی نمی‌توانند از خود دفاع کنند «قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَّا يَضُرُّكُمْ» (انبیا/۶۶) و لذا اف بر شما باد که غیر خدا می‌پرستید آیا به این حقیقت پی نمی‌برید که چه کسی را باید پرستید «أَفِ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیا/۶۷).

جدال احسن: راهبرد دیگری که قرآن از ابراهیم علیه السلام یاد می کند روش جدال احسن است. در این روش ابتدا فرد خودش را متظاهر به پذیرش منطق و روش حریف می کند و سپس با دلایلی عقلانی آن را رد می کند که اگر غیر عقلانی و منطقی باشد بدان مغالطه گویند (مظفر، ۱۴۰۰ق: ۴۳۴) قرآن در سوره انعام این راهبرد توضیح می دهد که حضرت ابراهیم علیه السلام آن وقتی با ستاره پرستان، ماه پرستان و خورشید پرستان مواجه می شود بکار می گیرد که ابتدا متظاهر به پذیرش سخن آنها کرده ولی وقتی آنها افول می کنند با آمدن قمر ستاره ناپدید شده و با آمدن خورشید ماه ناپدید می شود حضرت سخن اصلی را بزبان آورده و موجب بیداری مردم می شود که مردم باید چیزی بپرستند که قاهری بر او نباشد و او خالق ماه، ستاره و خورشید و جهان هستی است فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسُ بَازِغَةً قَالَ هَٰذَا رَبِّي هَٰذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ، إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّكْرِ فَطَرَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (انعام/ ۷۸ و ۷۹).

راهبرد موسوی: زمان حضرت موسی علیه السلام اوج جادو گری و سحر بود و مردم مسحور حرکات آنها شده و فرعون نیز از آن برای پیش برد نیت خود استفاده می کرد و لذا از راهبرد استخفاف برای پایین نگهداشتن افکار مردم و روشن نشدن حقایق بهره می گرفت تا مردم نیز از حقایق خیردار نشوند و از او اطاعت کنند «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (زخرف/ ۵۴) خداوند برای بیداری مردم حضرت موسی علیه السلام را با معجزات مختلف فرستاد تا این استخفاف را بشکنند و لذا مهمترین معجزه آن را عصا و ید بیضاء قرار داد که در چندین سوره از جمله اعراف، شعرا و طه به بیان پرداخته است «وَمَا تِلْكَ يَمِينُكَ يٰمُوسَى، قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْبَسْتُ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى، قَالَ أَلْقَهَا يٰمُوسَى، فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى، ... وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجْ بِيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ءَايَةٌ أُخْرَى ... اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (طه/ ۱۷ - ۲۴) که در صحنه رویارویی عصای موسی علیه السلام ریسمان های ساحران را بلعید و ساحران متوجه شدند که کار موسی علیه السلام از نوع استرهاب و تسحیر در چشم مردم نیست «فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف/ ۱۱۸) لذا به سجده افتاده «فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَاجِدِينَ» (شعراء/ ۴۶) و علی الرغم وعده های فرعون به خدای موسی و هارون علیهما السلام ایمان آوردند «قَالُوا ءَأَمَّنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ، رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» (شعرا/ ۴۸) و در مقابل تهدیدات فرعون غم به ابرو نیاورده و تنها طلب مغفرت از خدا کردند «قَالَ ءَأَمَّنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَأَذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السَّحْرَ فَلَسَوْفَ تَعْلَمُونَ لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ، قَالُوا لَا

ضَيْرٌ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ» (شعر/۵۰) و با این راهبرد حقایق آشکار و بخشی از مردم به خدا ایمان آوردند.

راهبرد عیسوی: زمان حضرت عیسی علیه السلام زمان رشد علم پزشکی بود و پزشکان در نگاه مردم از اعتبار خاصی برخوردار بودند و دربار روم نیز از این ابزار برای ترهیب مردم و تسخیر حضرت مسیح استفاده می‌کرد، از این رو خداوند راهبردی که برای حضرت مسیح اختیار می‌کند شفای مریض‌ها بود که پزشکان حازق زمان از درمان آنها عاجز بودند مثل پیسی، و یا زنده کردن مردها که پزشکان آن را امر محالی می‌دانستند و یا ساختن پرنده از گِل و انفاخ در آن و زنده شدن آن بود «وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْذُنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا يَأْذُنِي وَ تُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ يَأْذُنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى يَأْذُنِي» (مائده/۱۱۰) که همه اینها در راستای راهبرد کلان و بیداری مردم بود و لذا حضرت بعد از نشان دادن این معجزات به مردم فرمود: من برای شما حکمت آورده‌ام، و آمده‌ام تا پاره‌ای از آنچه را که در آن اختلاف دارید بیان کنم، پس از خدا پروا کنید و مرا اطاعت نمایید «وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ» (زخرف/۶۳).

راهبرد محمدی: این راهبرد برای آخر الزمان ارائه شده است و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت؛ چراکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، خاتم النبیین می‌باشد «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَ لَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب/۴۰) نکته برجسته دوره حضرت علم و شاعری و ادبیات بود به طوری که هر سال مسابقه شعر می‌دادند و تا آن زمان ۷ شعر به عنوان سبعة المعلقة از دیوار خانه کعبه به تبرک آویزان شده بودند (الغنیم، یوسف، ۱۹۸۵م) که وقتی قرآن نازل شد صاحبان اشعار در مقابل فصاحت و بلاغت قرآن شبانه اشعار خود را از دیوار کعبه کندند. همه اینها گویای این بود که مردم عربستان با اینکه اکثر آنان بی سواد بودند ولی طبع ادبی بالای داشتند و لذا معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام نیز قرآن گردید و خداوند به غیر خودش را به مبارزه طلبید که اگر می‌توانند مثل آن یا یک سوره مانند آن بیاورند که فرمود «لَنْ تَفْعَلُوا» یعنی هرگز نخواهند توانست «وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» (بقره/۲۴) و الان که چهارده قرن از نزول قرآن گذشته است با وجود دشمنان زیادی که اسلام دارد و علم و ادبیات پیشرفت زیادی کرده است کسی جرأت نکرده است مانند آن بیاورد و

تا روز قیامت نیز نخواهند توانست چراکه حافظ آن خود خداست «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر/۹)

تجلی راهبرد پیامبر گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله، قرآن می‌باشد که در هدایت آن اعوجاجی دیده نمی‌شود و بهتر از آن برای انسان متصور نیست «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/۹) و زندگی پیامبر مصداق کامل این راهبرد می‌باشد.

بنابراین راهبرد اصلی همه پیامبران یکی بیش نبوده است و آن روشنگری، تبیین و شفاف سازی است که پیامبران از طریق آن به بیان آنچه از طرف خداوند برای هدایت انسان لازم بود می‌پرداختند آمده است به این امید که آدمی متوجه شده و تفکر نمایند «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل/۴۴) و راهبرد پیامبر خاتم نیز رفع همه اختلاف‌ها و بیان راه اصلی و کیفیت پیمایش آن بود تا حجت بر مردم تا روز قیامت تمام شود که نگویند اگر هدایتی بود ما می‌پذیرفتیم «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل/۶۴) و این که انحراف انسان نیز بر پایه علم و اختیار او باشد تا حقیقت انسان مورد خدشه واقع نشود و خود معترف این واقعیت باشد که او خودش به اندازها و هدایت‌ها توجه نکرده است و موقعیتی که در آن قرار گرفته است نتیجه انتخاب‌های خودش بوده است. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰).

راهبرد شیطانی

چنانکه قبلاً گفتیم هر هدایتی زمانی کامل و مترقی است که راهبر به تمام مسائلی که راهرو در مسیر سعادت با آن روبرو خواهد شد اشاره نماید چون موفقیت هر راهبردی در گرو شناخت دشمن و راهبردهای حمله و مقابله آن است از طرف دیگر هدایت متضمن معنای مخالف است یعنی با فرض وجود مخالف و انحراف از مسیر، هدایت معنی پیدا می‌کند بنابراین در هر هدایتی دشمنی متصور است که با هدایت راهبر در صدد در امان ماندن از انحراف و دور شدن از تهدیدات آن هستیم.

قرآن در سوره‌های مختلف به توصیف دشمنان انسان و راهبردها و تاکتیک‌های او پرداخته است؛ وقتی قرآن می‌فرماید «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» (البلد/۱۰) یعنی ویژگی‌های هر دو مسیر سعادت و شقاوت را تبیین می‌کند، یعنی راهبرد روشنگری هم شامل هدایت به بهشت و سعادت است هم بیان خطراتی است که پیش روی انسان می‌باشد و تمام پیامبران و امامان بدون استثنا به آن اشاره

داشته‌اند. و بشیر بودن آنها اشاره به راهبرد سعادت و نذیر بودن آنها اشاره به ترهیب از ورود در کمند و کمین راهبرد شیطانی است. «أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ» (هود/۲) بر پایه آیات قرآن، انسان برای این که به مقام انسان کامل برسد باید با دو دشمن قوی مبارزه کند که یکی درونی است و دیگری بیرونی است.

نفس دنیوی (اماره):

دشمن اصلی انسان نفس اوست که در درون او قرار داده شده است و تجلیگاه بخش دنیوی انسان است و آدمی را به دنیا و مشتتهیات آن سوق می‌دهد چنان که پیامبر رحمت بدان اشاره فرموده‌اند دشمن‌ترین دشمنان شما همان نفسی است که در بین طرفین انسان قرار گرفته است (اعدا عدوک نفسک التي بین جنییک) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۴۴۵) که در لسان قرآن از آن به نفس اماره یاد می‌شود که همواره تمایل به دنیا و ماندگاری در آن دارد و آدمی را به بدی سوق می‌دهد و کید و وساوس آن باید به خدا پناه برد و از او مدد گرفت گرچه یوسف پیامبر خدا باشیم. «وَمَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي» (یوسف/۵۳) و مبارزه با آن جهاد اکبر یاد می‌شود «مَرْحَبًا بِقَوْمٍ فَضَّوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ، وَبَقِيَ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۹: ۳۷۸).

ابلیس و شیاطین:

انسان دشمن قسم خورده‌ای دیگری دارد که با تمام قوا برای اغوا و انحراف او قد علم کرده است که قرآن در سوره‌های مختلف وضعیت آن را تشریح کرده است. این دشمن بیرونی است و تسلطی بر انسان ندارند و تنها نقششان اغواگری است. سوره اعراف شروع این دشمنی را به زمان انتصاب انسان به خلیفه الهی و تجلی روحیه استکباری ابلیس و تخلف او از دستور سجده الهی می‌داند که از آن روز قسم خورده است که سر راه انسان خواهد نشست و به صورتهای مختلف او را از پیمایش راه مستقیم باز خواهد داشت «قَالَ فِيمَا أُغْوَيْنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ، ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمُ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف/۱۶ - ۱۷) از این رو شیطان از آن روز با راهبرد تزیین و نفس با راهبرد وسوسه در مراکز تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری و سیاست‌گزاری انسان نفوذ می‌کند و او را از صراط مستقیم منحرف می‌سازد (طوسی، محمد بن حسن، قرن ۵). مهمترین تاکتیکهای که شیطان برای حمله و نفوذ استفاده می‌کنند به شرح زیر می‌باشند:

شبهه افکنی: شیاطین جنی و انسی در جامعه سعی می‌کنند تا انواع شبهات را در جامعه رواج دهند. آنان با رصد دقیق اطلاعات و اخبار و مواضع بر آن هستند تا متشابهات را انتخاب کرده و زمینه را برای تحریف محکمات و تضعیف آن فراهم آورند و با شبهه افکنی و بهره‌گیری از متشابهات کلامی سیستم تصمیم‌گیری را مختل کنند (آل‌عمران/۷) گاهی این شبهه‌افکنی نسبت به نوع عملکرد رهبران صادق و الهی جامعه اتفاق می‌افتد و مثلاً آنها را به قومیت‌گرایی، هواداری از خویشان و اقوام، غل و غش در مسایل اقتصادی (آل‌عمران/۱۶۱)، قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی (یونس/۷۸)، مسایل جنسی و انحرافات جنسی خود یا خانواده (نور/۱۱ تا ۱۹) و مانند آنها متهم می‌کنند. و رهبران جامعه برای اینکه مردم از کید و حيله دشمنان در امان بمانند باید با روشنگری بدون اتهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معین کردن مردم را آگاه سازند؛ به تعبیر مقام معظم رهبری "یکی از آن چیزهایی که قرآن کریم خطاب به مخالفین، به یهود در آن روز، [میگوید] و بر آنها ایراد میگیرد این است «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (آل‌عمران/۷۱) یکی از ایرادهای بزرگ این است که شما باطل را با حق مخلوط میکنید، مشتبه میکنید؛ «لبس» یعنی اشتباه، «تلبسون» [یعنی] مشتبه میکنید حق را با باطل، وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ، حق را کتمان میکنید. حقیقت را باید بیان کرد که این وظیفه‌ی ما است" (بیانات مقام معظم رهبری، در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۴/۱۰/۱۳۹۴)

ایجاد اختلاف: مهم‌ترین شیوه دشمن، بهره‌گیری از ابزار تفرقه بینداز و حکومت کن است. از همین رو خداوند به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد که دشمن با نفوذ در جرگه نظامیان و مجاهدان بر آن است تا اختلاف انگیزی کند و زمینه سستی در جبهه حق را برای سلطه دشمنان فراهم آورد. خداوند نتیجه اختلاف میان سطوح مختلف جامعه را از دست رفتن حکومت و حاکمیت و اجتماع ایمانی دانسته و می‌فرماید از خدا و پیامبرش اطاعت کنید و با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و مهابت شما از بین می‌رود، و صبر کنید که خدا با شکیبایان است «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال/۴۶) و از مسلمانان می‌خواهد در صورت بروز هر گونه عامل اختلافی چون شایعات درباره رهبری و مانند آن به رهبر مراجعه کنند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید، پس هرگاه در امری

[دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌تر است (نساء/۵۹).

شاس بن قیس، یهودی ثروتمند، از نزدیکی بعضی از افراد دو قبیله اوس خزرج که حالا بینشان عقد اخوت برقرار شده و با هم صمیمی شده بودند، عبور می‌کرد که دیدن این صحنه او را آزرده خاطر کرد و تصمیم گرفت نقشه‌ای برای تفرقه بین آن‌ها طراحی کند. برای همین یک جوان یهودی را اجیر کرد تا کینه‌های دوران جاهلیت آن‌ها را یادآوری کند تا این دوستی تبدیل به اختلاف و تفرقه گردد. با یادآوری اشعار هجوآمیز آن‌ها در حق یکدیگر، دوباره آتش جنگ افروخته شد و آن‌ها به روی هم شمشیر کشیدند. خبر به رسول خدا(ص) رسید، ایشان بی‌درنگ در جمع آنان حضور یافت و فرمود "به خدا پناه ببرید، آیا به سوی جاهلیت باز می‌گردید و من در میان شما هستم؟ خدا شما را به اسلام هدایت کرد و عزیز گردانید و رشته جاهلیت را برید و شما را از کفر نجات داد و قلوب شما را متحد ساخت ... بنابراین آن‌ها به خود آمدند و متوجه حيله دشمن گردیدند و برادری بینشان تجدید شد (سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۲۹۹).

بزرگ‌نمایی ضعف‌ها: یکی از مهم‌ترین ساز و کارهای نفوذ، بهره‌گیری از اطلاعات کامل برای رسیدن به مقاصد شوم است. از این‌رو نفوذی‌ها با اصطلاح سماعون شناخته می‌شوند که شنودکنندگان مطالب به قصد جاسوسی و ضرررسانی هستند. سامری به عنوان یک نفوذی با بهره‌گیری از اطلاعات و نقاط ضعف امت موسوی دانست که آنان گرایش شدید به بت‌پرستی دارند و با آنکه خداوند همه معجزات بصیرت‌آفرین و بصیرت‌بخش را به آنان نشان داده بود اما آنان حتی پس از معجزه شکاف دریا و نجات امت و غرق فرعونیان، با دیدن مردم روستای از رهبرشان خواستند که بتی برای آنان فراهم آورد، «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا آلِهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (اعراف/۱۳۸) از این‌رو، سامری از این اطلاعات و زمینه‌های ضعف آنان سود جست و برای رسیدن به مقام رهبری و تغییر حکومت و حاکمیت تلاش کرد و گوساله زرین را به عنوان خداوند جایگزین خدای رب‌العالمین کرد (طه/۸۸).

تسویف و فرصت‌سوزی: تسویف از ماده سوف است و به معنای به تاخیر انداختن کارها می‌باشد. زمان مقوله‌ای پیچیده و بسیار مهم برای حیات بشری است که نه تنها فلاسفه و علمای علوم عقلی به صورت جداگانه بر آن پرداخته‌اند، بلکه دانشمندان علوم طبیعی نیز بر آن ورود جدی

داشته و به توصیف و مطالعه آن پرداخته‌اند، اهمیت زمان برای علوم مدیریت هم در اصول اداره و سازماندهی و بهره‌وری و هم در کشف و بهره‌برداری از فرصت‌ها می‌توان مشاهده کرد. زمان در تعابیر اسلامی به عنوان نعمت عمر که فرصتی مغتنم برای انسان و با ارزش‌ترین و گرانبهارترین سرمایه و حیاتی‌ترین منبعی است که در اختیار هر فردی قرار دارد توصیف می‌شود، چرا که زندگی از گذر آن ساخته می‌شود و تلف شدن آن ضایعات جبران‌ناپذیری را به بار می‌آورد. در آیات و روایات اسلامی نیز زمان با تعابیر مختلف بسیار مورد توجه قرار گرفته است. تعبیر مولای متقیان علی علیه‌السلام از گذر عمر، چون ابرهای در حال گذار است که می‌بایست برنامه‌ای برای آن بریزیم تا حداکثر استفاده را از آن ببریم (نهج‌البلاغه صبحی صالح، خطبه ۱۵۶) و امام سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند: «أكثر صياح أهل النار من التسويف» (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ج ۴: ۴۱۱) بیشترین ناله اهل آتش از تسويف است! که مصداق بارز از دست دادن زمان و عدم مدیریت زمان است. یکی از حرب‌ها و تاکتیک‌های شیطان بهره‌گرفتن از تسويف است که هنوز عمر هست و دیر نشده و فردا کار انجام می‌دهید، هنوز جوان هستید از عمرت عذت ببر؟!!!! حرب‌های است که هر روز به صورت‌های مختلف بیخ گوش ما طنین انداز است. یقین بدانیم مرکز این صداها و نجواها شیاطین می‌باشند.

به تعبیر مقام معظم رهبری "عزیزان من! زمان را قدر بدانید. شما الان چهار سال وقت دارید. این چهار سال، مثل طرفه‌العینی خواهد گذشت. واقعاً چهار سال، زمان خیلی کوتاهی است. اگر کسی کار کند و از هر لحظه‌اش استفاده نماید، سرمایه عظیم و مغتنمی است. چنانچه خدای نکرده بگوییم حالا که وقت داریم، هنوز که چهار سال یا سه سال و نیم وقت هست، و تسويف کنیم - که این تسويفی که در روایات ما هست -، معنایش این است؛ سوف افعل، سوف افعل: خواهم کرد، خواهم کرد - و دائماً کار را به تأخیر بیندازیم، یک وقت می‌بینید که چهار سال تمام شد، ولی چیزی در دستان نیست! از همین لحظه اول، دقایق را قدر بدانید و آن کار مهم اساسی را که می‌خواهید آخر انجام دهید، همین اول کار انجام دهید (مقام معظم رهبری بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۲/۰۶/۱۳۷۶).

تحریف‌گری: از آیات قرآن از جمله ۴۱ سوره مائده به دست می‌آید که تحریف در سخنان و آموزه‌های وحیانی قرآن و اسلام از جمله راهکارهای نفوذی‌ها برای رسیدن به مقاصد خودشان است. البته دشمن بر آن است تا تحریف معنایی کند و مفهوم آن را جابه‌جا کرده و مفهومی دیگر

از سخن و آموزه‌ها به شنونده و مخاطب خود برساند. از این رو در آیه «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» به عنوان یک ساز و کار نفوذی‌ها تأکید شده است.

یهودیان بنی نظیر به دلیل پیمان شکنی و قصد ترور پیغمبر صلی الله علیه و آله مجازات شدند و از مدینه اخراج گردیدند. سران بنی نظیر که کینه ی اسلام را در دل داشتند، طرحی فراگیر جهت براندازی اسلام پی ریزی کردند، از این رو عده ای از آن‌ها از جمله حی بن اخطب و... به مکه رفتند و قریش را تحریک نمودند (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸: ۵۳۳). قریش از آن‌ها نظرشان را در مورد دین خودشان و مقایسه ی آن با دین اسلام جویا شدند. یهود از قریش خواست تا دین خودشان و دین اسلام را بر آن‌ها عرضه کنند. بت پرستان مکه گفتند "ما کسانی هستیم که قربانی می‌کنیم، حاجیان را آب می‌دهیم، صلّه رحم می‌کنیم، ما اهل حرم هستیم دین ما قدیمی است، اما دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم جدید است و قاطع رحم است از دین پدرانش جدا شده است و..." حی ابن اخطب و اطرافیانش جواب دادند "دین شما بهتر است و شما هدایت یافته ترید" (طبری. بی تا، ج ۴: ۱۸۸؛ سبحانی، ۱۳۸۳، ج ۶: ۳۰) دکتر اسرائیل در کتاب (تاریخ یهود و عربستان) به این نکته اشاره می‌کند و متذکر می‌شود: هرگز ارزش نداشت یهود چنین خطایی را مرتکب شود، هر چند قریش با تقاضای آن‌ها موافقت نکنند، هرگز صحیح نبود ملت یهود به بت پرستان پناه ببرند زیرا این رفتار با تعلیمات تورات موافق نیست (هیگل، بی تا: ۲۹۷). یهود با وجود این که یقین داشت دین اسلام حق است، چنین قضاوتی نمود تا از این راه هم به مقاصد خود برسد و آیه ۵۱ سوره مبارکه نساء در این باره نازل شد.

شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی: از دیگر ابزارها و ساز و کارهای دشمن بهره‌گیری از شایعه‌سازی و شایعه‌پراکنی است که لرزه بر امت و امنیت روحی و روانی جامعه می‌افکند (احزاب/۶۰ و ۶۱). به تحریک سران یهودی، تعدادی صحبگهان به دین اسلام می‌گروند و غروب اظهار پشیمانی کرده و از دین اسلام برمی‌گشتند. این قضیه باعث سست شدن ایمان برخی از مسلمانان می‌شد و با خود می‌اندیشیدند اشکال دین اسلام در چه بود که تازه مسلمانان یهودی، بیش از نیم روزی دوام نیاوردند و به دین خود برگشتند. آیه هفتاد و دو سوره مبارکه آل عمران در همین زمینه نازل شد و مسلمانان را متوجه مکر یهود کرد. یهود مدینه مصمم بودند از این راه به مسلمین خیانت کنند و بگویند اگر برای ایشان بطلان اسلام روشن نشده بود، هرگز آن را انکار نمی‌کردند و حالا که برگشته‌اند نشانه این است که اسلام دین واقعی نیست زیرا اهل کتاب آگاه به نشانه‌های نبوت

هستند و اگر آن‌ها از اسلام برگردند، مسلمین نیز دچار تردید می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۳: ۲۹۶).

راهبرد قرآن برای مقابله با تاکتیک و راهبردهای دشمن

مقابله با شیاطین و راهبردهای آنان ظرافت و پیچیدگی خاص دارد. چرا که شیطان و عوامل او در پناه و پوشش شخصیت‌ها و جناح‌های خودی اهدافشان را پیگیری می‌کنند و لذا تنها به فریب توده‌ها اکتفا نمی‌کنند بلکه گاهی به اغفال شخصیت یا عناصر ذی نفوذ می‌پردازند که تاثیری زیادی در اغفال مردم دارد که طلحه و زبیر در صدر اسلام که باعث انحراف تاریخ و جنگ جمل شد نمونه بارز این جریان است. از این رو شیطان مانند یک عامل بیماری به داخل بدن و جامعه نفوذ می‌کند که نباید مقابله با آن موجب لطمه زدن به سلامت بدن و آسیب اعضا و جوارح سالم شود. به خصوص این که گاه به مثابه یک غده سرطانی خود را به اعضای حیاتی مثل قلب (رهبری) نزدیک می‌سازد که جدا سازی آن باید با شیوه‌ای تخصصی و کاملاً کارشناسی صورت گیرد که نمونه آن را در جریان آیت الله منتظری شاهد بودیم که با نفوذ مهدی هاشمی و یاران او منتظری را از جایگاه قائم مقامی به پایین کشید و آن شد که شد.

راهبرد حصار فرهنگی

حصار فرهنگی را می‌توان گفت وضعیتی است که از روشنگری ایجاد می‌شود و عبارت از سپر علمی و ارزشی است به طوریکه مانع ورود اغیار فکری و ارزشی می‌گردد. حصار فرهنگی موجب تقوای ایجابی در افراد می‌شود که میزان تقرب به خدا نیز هست؛ مقررین در گاه الهی مجهزترین افراد به مولفه‌های فکری و ارزشی می‌باشند؛ «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات/۱۳) چرا که منشا و سرچشمه ایجاد انسان یکی است و این نوع رویکرد و نگاه و عملکردهای اوست که از او تعدد نوع می‌سازد (صدرالمتالهین، ۱۳۷۶: ۲۷۶).

حصار فرهنگی و تقوا محصول بصیرت و میزان آن است و مهمترین و ریشه‌ای‌ترین راهبرد مبارزه با نفوذیها از نگاه قرآن حصار فرهنگی یا تقوای ناشی از بصیرت و روشنگری است. از نگاه قرآن انسان موجودی مختار است که به اجبار کاری را انجام نمی‌دهد؛ گرچه به زور نماز بخواند ولی هیچ وقت به زور معتقد به آن نخواهد شد «لا اکراه فی الدین» مگر اینکه علتی در آن ببیند که این عامل گاهی مزورانه توسط دشمنان تزئین داده شده و جانمایی حق به آن می‌دهند که عمده

کار دشمنان و نفوذیهای انسی و جنی است که مومنان بی بصیرت یا کم بصیرت ظاهر بین از بازشناسی آن باز میمانند «و زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ» (نمل/۲۴) و گاهی به اجبار عاملی را برای انسان به صورت آشکار نشان می دهند که اگر به حرف آنها توجه نشود فلان کار را انجام خواهند داد مثلاً خانواده اش را خواهند کشت که در این مرحله نیز شخص تا راضی نشود لب به سخن باز نمی کند و اطلاعاتی را لو نمی دهد که باز به بصیرت و میزان آن برمی گردد که تاریخ گواه آن است که چه شهدایی زیر شکنجه ها شهید شدند ولی حرفی نزدند که نمونه ای از آن را خداوند در این زمان به رخ ما کشید یعنی شهید حججی (بابائی، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر به بیان امام خامنه ای بصیرت، نورا فکن و قبله نما و قطب نماست که به کمک آن انحراف ها تشخیص داده می شود و الا اگر مولفه های فکری و ارزشی به خوبی شناخته نشود؛ حصار و سپر فرهنگی درهم می شکنند و وقتی حصار فرهنگی، خاک ریز فرهنگی در کشور سست شود، همه چیز از دست می رود. "من به شما عرض بکنم: امروز بعد از ۳۷ سال، ۳۸ سال از پیروزی انقلاب، انگیزه دشمنان برای نفوذ در حصار فرهنگی از روز اول بیشتر است؛ نه اینکه کم نشده، قطعاً زیاد شده؛ روشها را هم که شما می بینید: این شیوه های فضای مجازی و تبلیغات گوناگون و ماهواره و امثال اینها؛ [یعنی] انگیزه ها بیشتر شده. آماج این حرکت هم درست همان چیزی است که مایه و هسته اصلی ایجاد نظام اسلامی شد؛ یعنی ایمان دینی، آماج این است" (مقام معظم رهبری در بیانات ائمه جماعات مساجد استان تهران به تاریخ، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱).

پایداری در خط رسالت و امامت

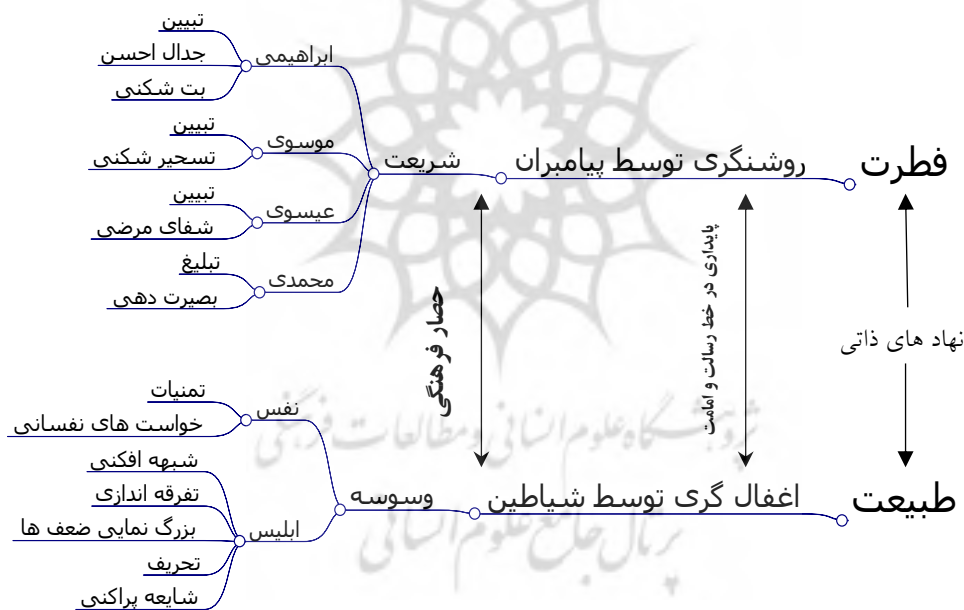
خروجی نزدیک حصار فرهنگی و راهبرد روشنگری پایداری در خط رسالت و امامت و در نهایت در خط ولایت می باشد. چراکه خط نفوذ شیطان در مقابل خط هدایت الهی قرار دارد و از روز اول قسم به نفوذ و انحراف و جهنمی کردن آن کرده است «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ثُمَّ لَا يَنبَغُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ» (اعراف/۱۶ - ۱۷) و همواره در طول تاریخ این تقابل بوده و تا جایی که بتوانند در صدد برگردان مسلمانان از دینشان بودند و هستند «و لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (بقره/۲۱۷) ولی این سلطه و نفوذ از آن کسانی است که ضلالت شیطان را می پذیرند و از هدایت الهی خارج می شوند «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنْ الْغَاوِينَ» (حجر/۴۲).

خداوند برای هدایت و مقابله با این نفوذ و ضلالت شیطانی، خط هدایت و عوامل هدایتی را از روز اول با ارسال پیامبران و امامان ترسیم نموده است. «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸) و تا زمانی که راهبرد خط رسالت و امامت الهی پذیرفته شده و بر آن استقامت شود دشمنان در هر لباس و چهره‌ای باشند توان نفوذ در افکار و ارزشهای آنان را نخواهند داشت. «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ» (حجر/۴۲). پایداری در خط ولایت زمانی ظهور می‌کند که افکار و ارزش‌ها در راستای افکار توحیدی و منویات رهبر الهی شکل گیرد که از مولفه‌های اثرگذار آن فهم این نکته مهم و راهبردی است که دشمنی دشمن تمامی ندارد او در صدد انحراف و تضلیل است.

قرآن بیش از ۸ مورد تأکید می‌کند که شیطان دشمن قسم خورده شماست و او را دشمن بشمارید چراکه شیطان تمام یارانش را خواسته تا شما را منحرف کرده و جهنمی نماید. «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (فاطر/۶) و می‌فرماید: ای فرزندان آدم! شیطان، شما را نفریبید چنان که پدر و مادران را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد، لباسشان را از اندامشان بر می‌کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند، او و دار و دسته‌اش شما را از آنجایی که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف/۲۷).

باید بدانیم شرط اثرگذاری حيله‌های شیطان به خودمان برمی‌گردد تا او را نپذیریم و ولی و رهبر خودمان قرار ندهیم تلاشش بی‌ثمر خواهد بود. شناخت دشمن و عدم اطمینان به وسوسه‌های او عامل نجات بخش ما خواهد بود تا زمانی که به ولایت خدا اعتماد کنیم در تاریکی‌های شیطان نخواهیم ماند «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره/۲۵۷) به پیمان‌های دشمن اعتماد نکنیم؛ چراکه احتمال پیمان شکنی‌اش زیاد است. «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه/۱۲) و اگر دشمنان، پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با ایشان که پیشوایان کفرند بجنگید چراکه نسبت به پیمان‌هایشان هیچ تعهدی نیست. بدانیم که دشمن در دشمنی خود جدی است «إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَ يَسْطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (ممتحنه/۲).

به تعبیر مقام معظم رهبری "اکنون که بحمدالله تعالی موانع رفع گردیده و فضای آزاد برای دخالت همه طبقات پیش آمده است، هیچ عذری باقی نمانده و از گناهان بزرگ نابخشودنی، مسامحه در امر مسلمین است. هرکس به مقدار توانش و حیطة نفوذش لازم است در خدمت اسلام و میهن باشد؛ و با جدیت از نفوذ وابستگان به دو قطب استعمارگر و غرب یا شرق زدگان و منحرفان از مکتب بزرگ اسلام جلوگیری نمایند، و بدانند که مخالفین اسلام و کشورهای اسلامی که همان ابرقدرتان چپاولگر بین المللی هستند، با تدریج و ظرافت در کشور ما و کشورهای اسلامی دیگر رخنه، و با دست افراد خود ملتها، کشورها را به دام استثمار می کشانند. باید با هوشیاری مراقب باشید و با احساس اولین قدم نفوذی به مقابله برخیزید و به آنان مهلت ندهید". (وصیت نامه امام(ره)، ۱۳۶۸: ۱۲)



نمودار ۶: کلیت راهبردها

بنابراین از دوستی و رفاقت با دشمنان باید پرهیز نمود «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده/۵۱) ای اهل ایمان، یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید، زیرا آنان با وجود این که باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر هم دل‌اند. لذا باید از صمیمی شدن با آنها

ادامه جدول ۹: بخشی دیگر از آیاتی که دلالت بر راهبرد شناسی دارند

مضامین پایه	آیات
هدایت تبیینی	مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۲۲) لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يَجِبُ كُلَّ مُخْتَلِفٍ فَخُورٍ (حدید/۲۳)
هدایت تریبی به تمثیل نتایج عملکرد گذشتگان برخورد بر پایه عمل	إِنَّ الَّذِينَ يَخَادُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ كُنُوتًا كَمَا كَبَتَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أُنزِلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۵) يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَبِئْسَ لَهُمْ بِمَا عَمِلُوا أُحْصِنَهُ اللَّهُ وَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (مجادله/۶)
ویژگی های منافقین و هدایت نفاقی تکلیف در مقابل هدایت نفاقی	وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَانُهُمْ وَ إِن يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُّسْنَدَةٌ يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَادُو فَاحْذَرْهُمْ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (منافقون/۴)
ویژگی های منافقین و هدایت نفاقی	هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا نَبْفِقُوا عَلَىٰ مَن عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَ لِلَّهِ خِزَانُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ (۷) يَقُولُونَ لَنبِرَّجِعَنَّ إِلَى الْمَدِينَةِ لَنُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلُّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (منافقون/۸)
هدایت واحد/ سیاست گذاری کلی هدایت	فَإِنِ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَا ءَامَنْتُمْ بِهِ فَقَدْ اهْتَدَوْا وَ إِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَبَّكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره/۱۳۷)
پاسخ به شبهات ارائه راه عملی برای رفع شبهات	وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُخَيِّمُ الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ فَال بَلَىٰ وَ لَكِن لِّيُطَمِّنُ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِنَّكَ تَمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره/۲۶۰)
استفاده از تمثیل / نداشتن اعوجاج د رقرآن	وَ لَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَٰذَا الْقُرْءَانِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (زمر/۲۷) قُرْءَانًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۲۸)
تبیین حقایق	وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (شوری/۶۷)
جهان شمولی دین و اسلام دامنه و محدوده	هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (فتح/۲۸) ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن اهْتَدَىٰ (نجم/۳۰)
دعوت به کتاب الهی / تمثیل به گذشتگان و بد عاقبتی آنان	أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ مَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ (حدید/۱۶)
اختلاف درجه در نوع تبعیت	يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله/۱۱)
وضعیت تابع و مطبوع شیطانی	كَمَثَلُ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلنَّاسِ اكْفُرُوا فَلَمَّا كَفَرُوا قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۱۶) فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاُ الظَّالِمِينَ (حشر/۱۷)
عمل نکردن به آموزه های علمی	مَثَلُ الَّذِينَ خُمِلُوا الثَّورَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (جمعه/۵)
نقش محیط در تربیت	ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِن عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَافَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (تحریم/۱۰)

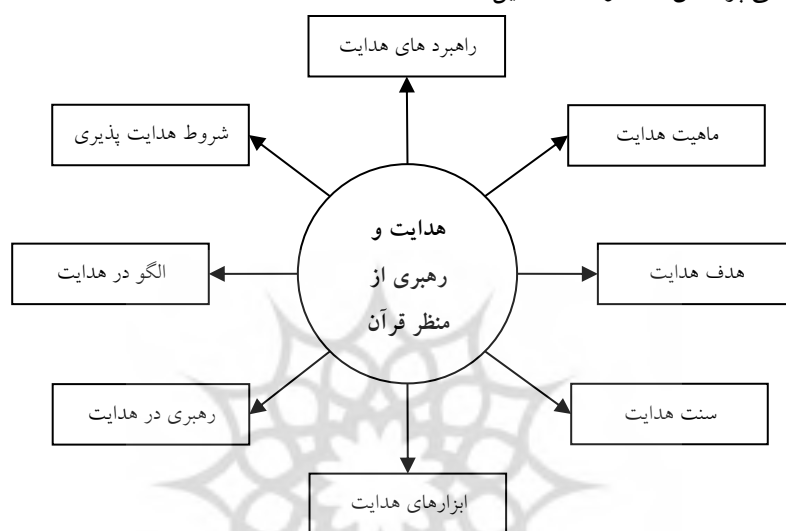
ادامه جدول ۹: بخشی دیگر از آیاتی که دلالت بر راهبرد شناسی دارند

مضامین پایه	آیات
نقش محیط در تربیت	وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (تحریم/۱۱)
اختیار در انتخاب دین دعوت روشن با نتایج آن	إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱) قَالَ يَا قَوْمِ إني لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ (۲) أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اتَّقُوهُ وَ أَطِيعُوا أَوْيَعُونَ (۳) يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ أَجَلَ اللَّهِ إِذَا جَاءَ لَا يُؤَخَّرُ لَوْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (نوح/۴)
پناه به شیاطین	وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ النَّاسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (۶) وَ أَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنْ لَّنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (جن/۷)
برنامه هدایت	إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ لِلنَّاسِ بِالْحَقِّ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَلِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَمَا أَنَا بِمُضِلِّ عَلَيْهِا وَ مَا أَنَا عَلَيْهِم بِوَكِيلٍ (زمر/۴۱)

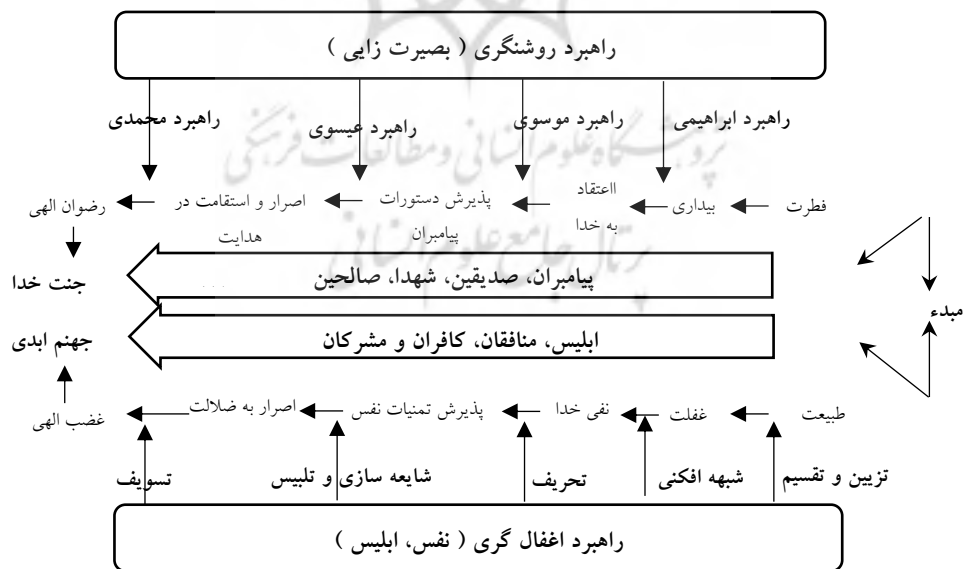
خلاصه و نمای کلی از پژوهش

اگر بخواهیم خلاصه و نمای کلی از پژوهش در یک نگاه ارائه دهیم باید بگوییم که خداوند انسان را مانند سایر موجودات با فطرت و ویژگی‌های خاصی آفریده و از آفرینش او هدفی دنبال می‌کنند که در نگاه کلی خدایی شدن است تا خلیفه خدا در زمین باشد، و برای این که به این هدف نائل گردد تمام اسباب درونی (بقره/۳۱) و بیرونی (لقمان/۲۰) را برای ایشان فراهم نمود. سنت الهی براین رقم خورده بود که آدمی به اختیار به این مقام و جایگاه برسد و آدمی با هبوط در زمین و تقابل با نفس درونی که تمایلات طبیعی و جاودانگی شدن در مشتهیات داشت در دام وسوسه‌های شیطان قرار گرفت و عزم خود را از دست داد (طه/۱۱۵) و وارد زمین شد تا این مسیر را به اختیار با چالشهای بیشماری که ابلیس و یارانش با بکارگیری راهبرد تزئین، تلبیس و غفلت او را منحرف سازند تا به مقصد عالی نرسد. ولی انسان بعد دیگری داشت که باید با بکارگیری طبیعت رشد و متکامل می‌شد تا بتواند در مقابل تمام حیل‌های شیطانی بایستد از این رو او ملزم بود با بکارگیری نیروی عقل درونی و قوای دیگری که در اختیارش قرار گرفته است با تاسی از عقل بیرونی (پیامبران) در صراط مستقیم گام بردارد تا به مقصد عالی برسد. خدای مهربان براساس قاعده لطف و حکمت برنامه‌ای فرستاد تا انسان با آن بتواند راحت‌تر به مقصد عالی دست یابد و شیوه امامت و ولایت را برای هدایت او انتخاب نمود تا با بکارگیری راهبرد روشنگری تمام مسائلی که با آنان در مسیر تکاملی روبرو خواهد شد، به انسان گوشزد نماید و با تذیر و تبشیری که انجام می‌دهند او

را تحریص کند تا به ایجاد حصار فرهنگی به مقابله تاکتیکی‌ها و راهبرد دشمنان انسی و جنی پردازد و به سلامت به مقصد نهایی که همان انسان کامل و خدایی شدن است برسد. شبکه مضامین و نمای کلی پژوهش در نمودارهای ذیل ارائه شده است.



نمودار ۷: شبکه مضامین پژوهش



نمودار ۷: نمای کلی از پژوهش

نتیجه گیری و پیشنهادها

جواب سؤال‌های که در مقدمه طرح شد الان می‌توان جواب مبتنی بر آیات قرآن داد مبنی بر این که نظام آفرینش خاص انسان باعث شده است اولاً زندگی اجتماعی داشته باشد و ثانیاً رشد و تعالی دو بخش روحانی و جسمانی او با هم تعامل داشته باشند با این تفاوت که رشد بخش جسمانی او در عرصه مادی صورت گرفته و بدون دخالت عقل باعث تنش و تنازع می‌گردد چراکه لازمه آن ورود و تعدی در حریم دیگران است ولی رشد و تعالی در بخش روحانی هیچ تنازعی ایجاد نکرده و باعث اختلاف نمی‌گردد چراکه محدود نبوده و بی‌نهایت می‌باشد گرچه بدون دخالت عقل روحانی باعث گوشه نشینی و عزلت نشینی می‌گردد (رهبانیت) (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۵). از نگاه قرآن بهترین وضعیت زمانی اتفاق می‌افتد که بین جسم و روح تعادل باشد و تعامل و تعالی آنها با هدایت عقل درونی به کمک عقل بیرونی (پیامبران) صورت گیرد. از این رو جامعه جهانی برای رهایی از جنگ‌ها، اختلاف‌ها و تضادها نیازمند امام و رهبر الهی است که دغدغه اساسی آن نجات انسان‌ها از شرک و بت پرستی و خود پرستی است. انسان با تبعیت از این امام و دستوراتش که از قرآن و سنت پیامبر گرفته شده است؛ (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۳۹) خواهد توانست زندگی‌ای را تجربه نماید که نیازمندی ندارد. فقر به کلی از بین رفته است. تمام مشکلات و سختی‌هایش تمام شده است. دشمنی‌ها به دوستی تبدیل شده است. همه در کنار هم بدون هیچ نارضایتی زندگی می‌کنند. زمین هر آنچه در درون خود مخفی کرده است به راحتی در اختیار انسان قرار می‌دهد با هر دانه‌ای که کشت می‌کند هفتاد دانه برمی‌دارد. نیازهای معنوی را به راحتی با مراجعه به امام و رهبر الهی دریافت می‌کنند و علم به نهایت درجه خود می‌رسد. این جامعه ایده‌آلی و مدینه فاضله‌ای است که اسلام برای انسان‌ها پیش بینی کرده است و وجود امام و رهبر الهی را برای آن ضروری می‌داند و از روزی که خداوند انسان را خلق کرده است با همین هدف بوده است که آدمی با تبعیت از پیامبرانش در چنین حاکمیتی زندگی کنند و پیامبران را به همراه کتب و برنامه آسمانی به همین منظور فرستاد. ولی شیطان با وسوسه‌های مختلف سر راه انسان قرار گرفت و تعداد زیادی از مردم را از دست یابی به این هدف و مقصد عالی باز داشته است (یس/۶۰). و راهبرد اساسی انسان برای دست یابی به این جایگاه علمی و معیشتی شناخت واقعی از ساختار خودش و جایگاهی است که برای او پیش بینی کرده‌اند و هدفی که از حضورش در دنیا

مد نظر گرفته‌اند که با تبعیت از رهبری رهبران الهی و امامان معصوم و تصحیح افکار و ارزش‌های نهادی خواهد توانست حصار فرهنگی در خود متجلی سازد که دشمنان جنی و انسی با هر لباس و شکل و جایگاهی که باشند نتوانند در او نفوذ کرده و منحرف سازند «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر/۴۲) بلکه مانند گذشتگانی که به فلاح و رستگاری رسیده‌اند منتظر موقعیتی هستند که سیرت ایمانی و الهی خود را به نمایش بگذارند «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا بُدْيَالًا» (أحزاب/۲۳) و به اسلاف صالح خود ملحق شوند. از این رو زمانی که انسان بفهمد و بشناسد که چیست و کیست و دارای چه ساختاری است نقطه آغازین بیداری انسان‌ها است که در پی آن انقلاب درونی در انسان‌ها رخ داده و انسان به موقعیت و جایگاهش در نظام آفرینش پی می‌برد و آمادگی لازم را پیدا می‌کند تا آخرین امام و رهبر الهی ظاهر شده و رهبری جهان را بدست بگیرد. به عبارت دیگر آخرین امام و رهبر الهی غایب است چون شرایط لازم را انسان‌ها پیدا نکرده‌اند تا مردم رو در رو او را ببینند و تابع دستوراتش باشند و دین خدا جهانی شده و مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل موعود محقق شود که خدا در سوره‌های فتح آیه ۲۸، توبه آیه ۳۳ و صف آیه ۹ قرآن به آن وعده داده است.

و براساس آن چه گفته شد می‌توان این نتایج و پیشنهادات را ارائه نمود:

- ۱- مشکل اصلی جامعه جهانی نداشتن رهبر الهی است که و راه حل آن تربیت رهبرانی است که از ویژگی‌های الهی برخوردارند که تمام هم و غم آنها منافع جامعه و حل مشکلات انسانی آنها است.
- ۲- جوامع مختلف به علت داشتن خصوصیات منطقه‌ای و خرده فرهنگ‌ها تا زمانی که پدیده رسانه‌ای عمومی نشده و فاصله‌های فیزیکی برداشته نشده و دسترسی آسان به همه مطالب میسر نشده است باید برای حل معضلات مدیریتی و رهبری مراکزی برای تربیت رهبران و مدیران آن جوامع ایجاد کرد تا رهبرانی به تناسب شرایط آنها بر پایه مدل‌های که ارائه شد، تربیت نمود.
- ۳- رهبری در قرآن و هدایتی که انجام می‌دهد یک امر تشکیکی و ذومراتب است از این رو به راحتی می‌توان با الگو قرار دادن رهبری پیامبران و ائمه به تناسب هر قوم، ملت و جامعه‌ای راهکار و مدل رهبری و مدیریتی ارائه نمود.
- ۴- مشکل اصلی جامعه رنج بردن از عدم حضور رهبر اصلی جهان است که بشر به ظاهر توان

استفاده حضوری از آن را ندارد و تا مردم به درجه از آمادگی فکری، ارزشی و رفتاری نرسند امکان حضور میسر نخواهد شد از این رو اندیشمندان و روشنفکرانی که به دنبال نجات بشریت از فقر و فساد هستند باید در مرکز علمی و آموزشی از کودکان گرفته تا مراکز عالی دانشگاهی با طراحی کتب علمی و دوره‌های آموزشی و تربیت اساتید این آمادگی را در سطوح مختلف ایجاد نمایند تا جامعه از جان و دل تمنای حضور منجی و رهبر الهی کنند و آن موقع است که آن غایب حاضر، ظاهر خواهد شد.

منابع فارسی

قرآن

- نهج البلاغه، صبحی الصالح، ۱۳۹۵ ق. قم، انتشارات الهجره ایران
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق. من لا یحضره الفقیه. قم، چاپ دوم. انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ابن خلدون عبدون الرحمن بن محمد، ۱۳۶۳. مقدمه ابن خلدون. موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ایران
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق. تحف العقول. قم، چاپ دوم، انتشارات آل علی علیه السلام
- بابائی محمدباقر، ۱۳۸۴. رمز موفقیت در تحقیق، چاپ دوم، انتشارات فکر و بکر
- بابائی محمدباقر، ۱۳۸۵. مبانی استراتژی فرهنگی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام
- بابائی محمدباقر، ۱۳۹۴. سبک فرماندهی در فرهنگ علوی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام
- بابائی محمدباقر، ۱۳۹۶، راهبرد حصار فرهنگی در تقابل با جریان نفوذ از منظر قرآن، فصلنامه سیاست دفاعی، دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام، سال بیست و پنجم، شماره ۹۸، بهار ۹۶: ۱۶۱ تا ۱۸۶
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران، ناشر بنیاد بعثت
- بهبهانی وحید، محمد باقر بن محمد اکمل، ۱۴۲۶ ق. حاشیه الوافی، قم، چاپ: اول، ناشر مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی
- پیروز علی آقا پژوهشی، ۱۳۹۰. رهبری در مدیریت اسلامی، فصلنامه اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ش ۳: ۹۱ تا ۱۱۶

- خزاز رازی، علی بن محمد، ۱۴۰۱ ق. کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم، انتشارات بیدار
- سبحانی. جعفر، ۱۳۸۳، منشور جاوید قرآن، قم، انتشارات موسسه امام صادق علیه السلام
- عبدالملک ابن هشام، ۱۳۷۵. السیره النبویه، مترجم هاشم رسولی، تهران، انتشارات کتابچی
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ ق. الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، ناشر کتابخانه آیة الله مرعشی

نجفی

- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۵. حکمه المتعالیه، تهران، چاپ: اول، ناشر مصطفوی
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۳. شرح أصول الکافی، تهران، چاپ اول، ناشر وزارت فرهنگ و آموزش عالی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
- صدرالمتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۶. تفسیر القرآن الکریم، قم انتشارات مصطفوی
- طباطبائی محمد حسین، ۱۳۶۳. تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسماعیلیان
- طباطبائی محمد حسین، ۱۳۶۲. نهایه الحکمه، قم، موسسه نشر اسلامی
- طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق. الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، چاپ: اول؛ انتشارات دارالنعمان
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ش. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات فراهانی
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبه، ۱۴۱۱ ق. الغیبه للحجه، ایران؛ قم، چاپ: اول، موسسه تحقیقات و نظر معارف اهل بیت علیهم السلام
- طوسی، محمد بن حسن، قرن ۵. التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، لبنان، دار احیاء التراث العربی
- الغنیم، یوسف، عبدالله، ۱۹۸۵ م. شعراء المعلقات، بیروت، دار المشرق العربی
- کلینی ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۵، شرح اصول کافی، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام
- گری یوکل، ۱۳۸۲، مدیریت و رهبری در سازمان ها، مترجم محمد ازگلی و قاسم قنبری، دانشگاه امام حسین علیه السلام
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم. ناشر موسسه الوفاء
- مطهری مرتضی، ۱۳۶۲، انسان در قرآن، انتشارات صدرا
- المظفر محمدرضا، ۱۴۰۰ ق. المنطق، قم، انتشارات فیروزآبادی
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، چاپ: اول، ناشر المؤتمر العالمی لالغیبه الشیخ المفید
- مقام معظم رهبری ۱۳۸۰. انسان ۲۵۰ ساله، انتشارات صهبا
- مقام معظم رهبری بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۷۶/۰۶/۰۲
- میبدی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ش. کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، انتشارات امیر کبیر
- نی نوس برت، ۱۳۷۷. رهبری بصیر، مترجم محمد ازگلی و برزو فرهی، دانشگاه امام حسن علیه السلام
- هاشمی خوبی، میرزا حبیب الله، ۱۴۰۰ ق. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، تهران، چاپ چهارم.؛ ناشر مکتبه الاسلامیه
- هیكل . محمد حسین، بی تا. حیات محمدص، انتشارات دارالکتب،

منابع انگلیسی

- Cameron Kim S.2008. **Developing Management Skills**, Estern Economy Edition, seventh edition.
- Chaffee, Ellen Earle. 1985. **Three Models of strategy**.Academy of Management Review.Vol. LO, No. 1. 89 - 98.
- Fayol, H. 1946. **General and industrial Management**, Pitman. Col.G. A, 1996, management theory and practice, 5 Th edition, aldine Place, london ,
- Fowler, Will. 1996. **Military management**. InInternational Encyclopedia of Business & Management Vol. 4. Edited by Malcolm Warner. London: Routledge. 3479 - 3486.
- Handy Charles, 2000, **Gods of Management**, Oxford University Press
- Huff, Anne Sigismund, 2009, **Strategic Management**, Wiley & Thomson Digital.
- Katz Robert, 1974. **Skills of an Effective Administrator** Harvard Business Review, September-October
- Stoner, James & Edward Freeman, 1992. **Management**, London; Prentic-Hall.
- Moorhead, Gregory & Ricky w, Griffin
- Kerley Richard, 1990. **Managing in local government**, The Macmilan press LTd. England
- Koontz Harold, 1988. **Management**, McGraw-Hill international editions.
- Mansfield, Roger. 1996. **Concept of Strategy**. LnInternational Encyclopedia of Business & ManagementVol. 5. Edited by Malcolm Warner. London: Routledge. 4597 - 4607.
- Mintzberg, Henry. 1990. **Strategy formation Schools of thought**. LnPerspectives on Steategic Management.Edited by James W. Fredrickson. London: Harper Business. 105 – 235
- Morhed and Griffin, 2001.**Organizational Behavior: managing pople and organization**, New York: Houghton Mifflin,.
- Ries, A. 1985. **Marketing Warfare**.New York: McGraw - Hill.
- Schein Edgar, 1988.**Organizational Psychology**, printice – Hall,
- Terry, Geoge R. 1997. **Principles of management**; 7th Ed; Homewood.Iii. Richard D. Irwin
- Wee, Chow Hou, Lww Khai Sheang, and Bambang Walujo Hidajat. 1991. Sun Tzu: **War and Management**.Singapore: Addison – Wesley
- <https://article.tebyan.net/138148>
- <http://ut.ac.ir/fa/thesis/2513>